



ذهنیت مستشرقین

و



حسین منتظر

ذهنیت مستشرقین

و

اصالت مهدویت

حسین منتظر



ذہنیت مستشرقین و اصالت عہدویت

حسین منتظر

چاپ نخست : ۱۰۰۰۰ نسخہ

چاپ : پرتو

حق چاپ محفوظ

طرح زوی جلد : محسن ترقی جاہ

تقدیم

به پیشگاه آن انقلابگر بزرگی که

انتظار قیام شکوهمندش

خود قیامی است که باطل و باطل مداران را با

سفیر خشم منتظران به نابودی می کشاند:

به امام بزرگواری که

با ظهور پیروزمندش

رسالت ناتمام تمامی انبیاء و اولیاء، کامل خواهد شد:

به امام مهدی (عج) ...

آنچه می آید :

* آغاز راه : ضرورت ؟

** سیر نخست : مهدویت اصالت دارد یا عارضه است ؟

*** سیر دوم : مستشرقین چه می گویند ؟

**** سیر سوم : متمهدیان ، عاملی دیگر در انحراف

مستشرقین

**** حاصل راه : در سبیل حکومت جهانی توحیدی

**** سرانجام : وضوی شهادت گرفته آید ، شما

نگاهبانان حماسهء انتظار ؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آغاز راه

ضرورت؟

گر بگیرد جان ما را در بهای يك نظر
تا قیامت شادمان ما را از این سودا کند^۱

در حال و هوایی ، این چنین ، و جو و فضای آنچنان ، شاید
به فکرتان برسد که طرح مسائلی از این قبیل ، ضروری که بنظر نرسد هیچ ،
چندان مفید هم نباشد ، اما باید دانست که وقتی مبانی فکری در
خطر است و دشمن در کمین و نه تنها در کمین که در کار ، یعنی که
در کار یاوه سرائی و استهزاء عقاید اصیل امت ، در پوشش زیبای علم
و تحقیق ؛ دیگر تامل را جایز شمردن خطاست و دست را به کمر
زدن و به جواب برخاستن و حقیقت را نمایاندن ، از واجبات است ،
بویژه که عمیق‌ترین مبانی فکری را به حمله گرفته باشند و عینی‌ترین
نهادهای اسلامی را به مسخره نشسته باشند .

که در این هنگام "عقیده" در خطر است و عقیده که در خطر

۱ ه گلزار اصفهانی ، در مجموعه "نغمه های پیروزی" ، گرد آورده ، محمود

بود، یعنی همه چیز در خطر است .

* * *

فرق است میانه آن کس که نمی‌داند و یا نگذاشته‌اند که بداند و لاجرم حقیقت را انکار می‌کند و آن کس که می‌داند و می‌شناسد اما بلحاظ منافع خویش پرده پوشی می‌کند . هر دو میتوانند خورشید حقیقت را انکار کنند و حتی می‌توانند با ابرمردان مبارزی که سالها در صفوف بهم پیوسته^۱ روشنائی‌ها، تاریکی را به گلوله می‌بسته‌اند، به ستیز برخیزند و ظلمت خویش را نور و روشنی ایشان را خرافات و تاریکی نام‌نهند و تمامی روزنه‌های آگاهی را به روی خویش دربندند .

اما در این میان موضع « اولی » که با دانستن حقیقت و یافتن پوچی گذشته، بی هیچ عذر و تأمل به آغوش حقّ بازمی‌گردد، « آزادگی » است و « دیگری » که بر انکار می‌افزاید و با تعصبات کورکورانه به پسکوچه‌های توجیه و انکار می‌گریزد، « خیانت » است .
موضع این دو در بحث « مهدویت » باید که روشن گردد تا آزادگان بی‌خبر براه آیند و در گرد « بیرق نور » حلقه زده و به جمع مؤمنان ثابت قدم در شوند و دشمنان حيله کار شناسائی شده و در پیشگاه امت معرفی گردند تا بدینوسیله شعاع تاثیر سخنان به صفر نزدیک شود .

رخسار بیوشند و جیهان ریاکار
گر چهر حقیقت ز پس پرده درآید^۱

پس باید «بیرق نور» را در پهن‌دشت تاریکی‌ها برافراشت تا دورافتادگان کاروان به نشانه آن باز آیند و در شب دی‌جور غیبت، راه گم‌کردگان با حیلۀ طراران در هنگامه ظلمت اسیر نگردند و ناچار به چاله‌های مرگ در نیفتند.

پس باید خورشید را باورد داشت و از ظلمت شب نهراسید و به افق نظر داشت که ... صبح می‌دمد و خورشید می‌آید.

و باید که راهبران به وظیفه خویش، «راه‌نشانی» و «پاسداری» ادامه دهند تا کاروانیان به کفند فریبکاران دچار نگردند و با دیدن نور به راه و راهروان بپیوندند.

حال با قصد نقد مستشرقان و دیگر منکران که محکم و استوار به بهانه روشنفکری و تحقیق، «مهدویت» را خرافه قلمداد می‌کنند و سنت یهودان و افسانه زرتشتیان نام می‌گذارند و بنیادی غیر اسلامی می‌خوانند، به سفری کوتاه دست می‌زنیم تا بنگریم که ایشان چه می‌گویند و سخنانشان تا چه حدی از حقیقت برخوردار است و در این میان شیعه چه پاسخی دارد و در رودرروئی با اینان که او را جاعل این عقیده می‌دانند چه موضعی در پیش می‌گیرد.

و سرانجام از این نقد و تحقیق به حقیقت راه یابیم و اصل اعتقاد اسلام را در این زمینه بدست آوریم.

یعنی که حرف امثال ابن خلدون، احمد امین مصری، سعد محمد حسن، خطیب، محمد عبدالله عنان و ... (از اهل تسنن) و دارمستتر (Darmesteter) و گلد زیهر (Goldziher) و مارگلی یوت (Margoliought) از مستشرقین و از وطنی‌ها، کسروی و یکی دو دیگر را به نقد در کشیم و در نگریم که حرف اینان که هر یک

به نحوی ردّ مهدویت یا گوشه‌ای از آن است، چه پاسخی دارد .

* * *

اما پیش از ورود در سخن ایشان، ابتدا اصالت اسلامی بحث را روشن می‌داریم و به تحقیقی فنی در این بحث دست می‌زنیم تا با علم و اطلاع کامل بسراغ ایشان رویم .

و در تمامی طول راه، خواننده عزیز را به همراهی می‌خوانیم و اینکه راه را نیمه‌کاره رها نکند تا به پیشداوریهای نامربوط گرفتار نیاید، پس باید که رنج سفری کوتاه را بر خود هموار نماید تا به حاصل آن که مسلماً در شناخت نسبت به ساحت مقدس «ولی زمان» و «هادی دوران» مؤثر می‌افتد، وصال یابد .

در فصلی دیگر عامل انحراف دیگری از مستشرقان تحلیل می‌شود و متهمدیان به بحث کشیده می‌شوند .

حاصل راه‌گذری است به راه بزرگ «حکومت جهانی توحیدی» و طریقه تحقق آن .

و در پایان، با هاله‌ای از احساس به آستان پاک امام، دست نیاز برخواهیم برداشت .

باشد که وقتی «چهره حقیقت» از «پس پرده» برون می‌آید، ریاکاران و ناباوران «رخسار» ناستوده، خویش را در پوشند .

همینجا زحمات ارزشمند برادر عزیز، عبدالحسین طالعی را گرامی می‌دارم که زحمت بخشی از این نوشتار بعهدۀ او بوده است و از دیگر برادران بخاطر راهنمایی‌های ارزنده‌شان، سپاسگزارم .

در همه حال توفیق از خداست ؛

و امید:

راہیابی و نزدیکی بہ آستان حجۃ اللہ الاعظم ، روح خدائی
زمان ، امام عصر حجۃ بن الحسن العسکری (عج) .

* *

سیرنخست:

مهدویت «اصالت» دارد

یا «عارضه» است؟

سروافراخته چون قامت رعناى تونىست
كىست آنكو بجهان واله و شيداي تونىست ۱

اصل "مهدويت" در اسلام، باورداشت قيام رادمردى است
از دودمان پيامبر، كه با نیروئى خداوندى، در آخرالزمان ظهور كرده
و جهان را به نيكي درآورده كران تا كران هستى را يك آئين، يك
حكومت و يك قانون خواهد گزارد. با انقلاب او عدل و شادى همه
جا بپراكد و اسلام و فرامينش تمامى به عمل درآيد. . . .
تمامى فرق اسلامى با نام "مهدى" او را شناخته، ذكر و
خصايصش را در نوشته هاى خويش به نگارش درآورده اند.
اما شيعه در اين ميان بيشتر به سخن نشسته، ويژگيهاى
فراوان ترى از اين انقلابگر آخرالزمان بدست داده است. او را
دوازدهمين امام دانسته كه زمام رهبرى را پيامبر بفرمان الهى

۱۵ غلامرضا قدسى، از شعر "مصلح كل"، در مجموعه "نغمه هاى پيروزى"،
گردآورى محمود اكبرزاده، صفحه ۲۴۰ تا ۲۴۴.

بدیشان سپرده که اولین آنها علی (ع) و آخرینشان مهدی (ع) است، مهدی نهمین فرزند از نسل سومین امام - حسین (ع) - و همنام و همکنیه پیامبر است. و نیز فرزند بلافصل امام حسن عسکری (ع) و آخرین ذخیره ولایت است که بفرمان الهی ظهور خواهد کرد تا در آخرین لحظاتی که باطل می‌رود تا برحق چیره گردد، استیلای کامل حق را نمایانده، عدالت را در همه جا بگسترده.

شیعه مطابق سند هایش که آنها را به پیامبر و ائمه می‌رساند، برای آنحضرت غیبتی طولانی، قائل شده است که در آن هنگام پیروان پاک نهاد او می‌بایست که منتظر و چشم براه باشند تا هرگاه بیرون آید بیاری و همکاری او شتافته برنامه جهانیش را به انجام آورند.

بر این باور، این غیبت هم اکنون نیز ادامه دارد و امام زنده و آگاه اما ناپیدا از چشم مردم رهبری امت را بدوش می‌کشد و به وسیله نمایندگان، کارموانان را راهبری می‌فرماید. بی‌آمد این غیبت طولانی طول عمری است درازگونه که مخالفان را به شك و تردید در می‌آورد که پس از تحقیق اثری از این شك باقی نمی‌ماند، شیعه علاوه بر اینها، خصایص دیگری نیز برای امام طبق همان مدارک می‌افزاید...

اکنون برای آنکه توهم ساختگی بودن فکر مهدویت را از بین برده باشیم و اینکه ساخته و پرداخته شیعه است و گروههای دیگر آن را باور ندارند دست به مدارک اصیل اسلامی برای اصالت یا عدم اصالت مهدویت می‌یازیم تا واقعیات روشن شوند.

بر این پایه ابتدا از قرآن شروع می‌کنیم که زنده ترین سند قطعی

اسلام است و پس از آن به روایات نگاهی گذرا می‌اندازیم و سپس به شیوه دانشمندان سلف و اجماع علماء گذشته نظر می‌دوزیم تا اصالت را تحقیق کنیم . در همگی مراحل بیشتر تکیه بر مدارك اهل تسنن است که نمودار قطعیت همگانی این باور باشد و گاهگاه از دریای احادیث شیعه برداشته ایم . پس اینک از قرآن شروع می‌کنیم :

الف: مهدویت در قرآن

بطور اختصار، به ده آیه از آیات قرآن نظر می‌اندازیم :

۱- سوره صف آیه ۹

«... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

... تا تمامی دین را آشکار کند، اگر چه مشرکان

ناخشنود گردند .

علامه ابو عبد الله محمد بن یوسف گنجی شافعی در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» صفحه ۱۰۳ می‌گوید: سعید بن جبیر در تفسیر آیه فوق گفته که منظور مهدی است که از عسرت فاطمه سلام الله علیها می‌باشد .^۱

یکی دیگر از علمای اهل تسنن در تفسیرش بر این آیه می‌گوید: «خروج مهدی آنهنگام خواهد بود که تمامی اهل زمین یا در اسلام داخل شوند و یا دادن جزیه را بپذیرند»^۲

۱- احقاق الحق، ج ۱۳ تعلیقات آیه الله مرعشی بر کتاب قاضی نورالله نُسَری، ص ۳۷۵.

۲- همان مدرک، صفحه ۳۷۸ و ۳۷۹.

۲- سوره زخرف آیه ۶۱:

« وَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ لِلسَّاعَةِ »

و همانا او نشانه و مقدمه قیامت است :

علامه همزاوی در کتاب «مَشَارِقُ الْأَنْوَارِ فِي فَوْزِ أَهْلِ الْأَعْتِبَارِ» صفحه ۱۲۴ می‌گوید: مقاتل بن سلیمان و گروهی از مفسرین که در تفسیر از او تبعیت می‌کنند عقیده دارند که منظور از «او» مهدی است که در آخر الزمان (ظهورش) خواهد بود.^۱ گروه زیادی از دانشمندان گذشته و حال اهل تسنن این آیه را در مورد حضرت مهدی (ع) دانسته‌اند.^۲

۳- سوره بقره آیه ۱۱۴ و مائده آیه ۴۱:

« لَهَمَّ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ »

در این دنیا ذلت و خواری نصیبشان می‌شود .

حافظ محمد بن جریر طبری در تفسیر خویش «جامع البیان» جلد اول صفحه ۵۰۱ در مورد آیه بالا حدیثی بدین مضمون آورده است:

«خواری ایشان در دنیا بهنگام ظهور مهدی است که قسطنطنیه را فتح می‌نماید و ایشان را می‌کشد، این سرافکنندگی ایشان در دنیا است»^۳

۵۱ همان مدرک، صفحه ۳۷۸.

۵۲ همچون قاضی بیضاوی (متوفی ۶۹۱ یا ۵۸۵) در انوار التنزیل و علی بن برهان حلبی شافعی در سیره حلبیه، جلد ۱ ص ۲۲۶ چاپ مصر و أسعاف الراغبین ص ۱۵۶ و ابن حجر در الصواعق المحرقة ص ۹۶. بنقل از منتخب الاثر صفحه ۳۱۷ و ۳۱۸ و "الامام المهدی" از علی محمد علی دُخَيْل چاپ ۱۹۶۶ صفحه ۵۶.

۵۳ احقاق الحق، ص ۳۷۸.

۴- سوره قصص آیه ۵ :

« وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ »

و اراده کردیم تا بر ضعیف شدگان زمین منت گذاریم و ایشان را پیشوا و وارث زمین قرار دهیم .

ابن ابی الحدید می گوید: مشایخ ما عقیده دارند این آیه وعده به ظهور امامی است که تمامی زمین را تصرف نموده بر کشورهای استیلا می یابد .^۱

۵- سوره آل عمران آیه ۸۲ :

« وَ لَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً »

هر چه در آسمانها و زمین است، خواسته و ناخواسته تسلیم فرمان او شود .

خواجه کلان قندوزی حنفی در *رینایع الموده* صفحه ۴۲۱ آورده

است که :

رفاعة بن موسی می گوید در مورد آیه فوق از حضرت صادق شنیدم که فرمود: هنگامیکه حضرت قائم مهدی (ع) قیام کند ، قطعه زمینی نمی ماند مگر آنکه بانگ شهادت توحید « لا اله الا الله » و نبوت پیامبر « محمد رسول الله » در آن بلند شود - کنایه از گسترش اسلام در تمامی روی زمین و تسلیم همگان به فرمان و دین

۱. که البته با شواهد دیگر معلوم می شود که این امام جز حضرت مهدی (ع) نمی تواند باشد که جز او سیطره حکومت هیچکس بدین وسعت نخواهد بود . شرح سهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ صفحه ۳۳۶ .

الهی^۱

اکنون که ۵ نمونه از آیات قرآنی را که اشاره به « اصالت مهدویت » دارد از منابع اهل تسنن برشمردیم، چند نمونه ای هم از شیعه مثال آوریم و سری به احادیث راویان تشیع بزنیم و توشه ای برداریم . علاوه بر آیات فوق و نمونه هائی که در ذیل می آید، شیعه ۱۱۰ آیه دیگر را که در مورد حضرت مهدی (ع) تاویل و تفسیر شده است جمع آوری نموده، علامه^۲ بزرگوار سید هاشم بحرانی در کتاب « الْمَحَجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ » متذکر این ۱۲۰ آیه شده اند و در ذیل این آیات احادیث وارده را نیز نقل نموده اند، برای اطلاع بیشتر به این کتاب ارزنده رجوع شود .^۲

۶- سوره اسراء آیه ۸۱:

« قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ . . . »

بگو حق آمد و باطل نابود گشت .

امام باقر(ع) : هنگامیکه قائم (ع) ظهور کند، دولت باطل نابود

و برکنار می شود .^۳

۷- سوره حج آیه ۴۱:

« الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ . »

۵۱ " الامام المهدی " دُخَيْل ، ص ۳۴ .

۵۲ این کتاب همراه " غَايَةُ الْمَرَامِ فِي الْحُجَّةِ الْخِصَامِ " و رساله ای دیگر بنام " تَبَصُّرَةُ الْوَلِيِّ فِيمَنْ رَأَى الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ " در قطع بزرگ بچاپ رسیده است .

۵۳ بحار الانوار ج ۱۳ چاپ قدیم صفحه ۱۸ و ج ۵۱ چاپ جدید بنقل از

" المهدی " دُخَيْل ، صفحه ۴۴ .

آنانکه اگر در زمین تمکینشان دهیم و اقتدارشان بخشیم
نماز را بپای می‌دارند و زکوة می‌دهند، به خوبی‌ها
فرمان می‌دهند و از زشتی‌ها باز می‌دارند و پایان همه
کارها بدست خداست .

أَبِي جَارُودٍ از حضرت باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: این آیه در
مورد حضرت مهدی و اصحاب آن بزرگوار نازل شده است که
خداوند آنها را بر شرق و غرب زمین تملک دهد و بوسیله ایشان
دین را آشکار کند تا اینکه اثری از ظلم و انحراف و کجروی دیده
نشود .^۱

مضمون همین حدیث به نحوی دیگر از امام باقر(ع) چنین
آمده است: «این آیه در مورد آل محمد - ص - تا آخرین امام است
و خداوند مهدی (ع) و اصحابش را بر شرق و غرب زمین تملک
می‌دهد و دین را کامل نموده بوسیله او باطل و بدعت‌های ناروای
از بین می‌برد همچنانکه نادانان، حق را از بین برده بودند تا اینکه
اثری از ظلم باقی نمی‌ماند و ایشان به معروف و نیکی‌ها فرمان
می‌دهند و از منکرها باز می‌دارند .^۲

۸- سوره حدید آیه ۱۷:

دَاعِلُمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا

۱ «المهدی» زُهَیْرِي، ص ۱۶۳، «بِنَابِيعِ الْمَوْدَةِ»، ص ۴۲۵، «المهدی»
دُخَيْل، ص ۴۶ و ۴۷.

۲ «بحار»، ج ۱۳ صفحه ۱۵ چاپ قدیم و ج ۵۱ و الزام الناصب ج ۱

لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. ما آیات خویش را بر شما بیان کردیم شاید تعقل کنید .
ابن عباس می‌گوید: یعنی خداوند زمین را بوسیله قائم آل محمد، بعد از مرگش اصلاح می‌کند بعد از آنکه از ستم اهل کشورها پر شده است، در این هنگام، بوسیله آنحضرت آیات خویش را بر شما روشن می‌کنیم تا بیندیشید .

سَلَامُ بْنُ مُسْتَنِيرٍ از امام باقر نقل می‌کند که فرمود: خداوند به قائم (ع) زمین را زنده می‌کند و او به عدل رفتار می‌نماید . زمین به دادگری زنده می‌شود پس از آنکه به واسطه ظلم‌ها مرده شده است .^۱

۹- سوره مجادله آیه ۲۲:

«أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

آنان حزب خدایند، آگاه باشید حزب الله پیروز و رستگار است .

پیامبر: خوشا بحال صبرکنندگان در غیبت (مهدی ع)، خوشا بحال پایداران بر محبت او . آنها کسانی هستند که خداوند در کتابش آنها را وصف نموده و فرموده (این کتاب هدایت است برای متقین، آنانکه به غیب ایمان دارند) و نیز (آنان حزب خدایند و آگاه باشید که حزب الله رستگار است) .^۲

۱ " غیبت " شیخ طوسی، ص ۱۲۰ . " المهدی " دُخَّیل، ص ۵۷ .

۲ کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۵ . " المهدی " زُهَیری، ص ۱۶۵ . " المهدی "

دُخَّیل، ص ۵۸ .

۱۰- سوره ملك آیه ۳۰:

« قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ »

بگو اگر این آب که مایه حیات شماست بزمین فرورود؛ کیست

که آب روان را برایتان بیاورد .

پیامبر به عمار یا سر فرمودند: ای عمار، خداوند پیمان بسته که

۹ امام از صلب حسین (ع) بیرون آورد، نهمین فرزند او غایب می شود

و آن گفته خداست (سپس آیه بالا را تلاوت فرمود) برای او غیبتی

طولانی است که گروهی ایمان خویش را از دست می دهند و گروهی

ثابت قدم می مانند، پس در آخر الزمان او خارج شده زمین را از عدل

آکنده می کند بر تأویل کلام خدا می جنگد آنچنانکه من بر «تنزیل»

آن می جنگیدم، ای عمار او همان من است و شبیه ترین مردم به من

می باشد .^۱

حال که منزلی از راه را پیمودیم و اصالت مهدویت را بتمامه

در قرآن یافتیم سری به روایات فریقین می زنیم و راه را دنبال میکنیم:

ب: مهدویت در روایات

باید یاد آور شد که روایات در این موضوع بحدی گسترده

است که مجلدات فراوانی از کتب عامه و خاصه را در بر گرفته است

و نمی توان جز به اشاره از کنار آن گذشت و جز به قدر تشنگی چشیده،

بر این قصد تنها گذری داریم به روایات ائمه حدیثی اهل تسنن و

سپس چند حدیثی از گنجینه احادیث شیعه و ابتدا:

۱۰. کفایة الأثر، إلزام النَّاصِب، ج ۱ ص ۹۸ بنقل دُخَيْل، ص ۵۸ و ۵۹.

روایات اهل تسنن :

۱- فَرَأَيْدُ السَّمْطَيْنِ حَمَوْنِي :
 قَالَ (ص) : مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا
 أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ .

هرکس خروج مهدی را انکار کند همانند آنست که به
 تمام آنچه بر محمد (ص) نازل شده کافر شده است .
 این حدیث در مجموعه های حدیثی اهل تسنن به کرات
 نقل شده است .^۱

۲- صحیح ابی داود جلد ۴ ص ۸۷ :
 عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ
 ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي^۲
 پیامبر: اگر حتی يك روز از عمر دنیا باقی نماند همان
 يك روز را خداوند طولانی می‌کند تا اینکه مردی از
 خاندان من در آن برانگیخته شود .
 علاوه بر نقل فوق از صحیح ابی داود که از اکابر محدثین و
 دانشمندان اهل سنت است گروهی دیگر نیز این حدیث را در کتب

۱. مانند " لِسَانُ الْمِيزَانِ " جلد ۵ ص ۱۳۰ از حافظ ابن حجر عسقلانی و
 " الْقَوْلُ الْمُخْتَصَرُّ فِي عَلَامَاتِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ " ، ص ۵۶ از ابن حجر شافعی هیتمی
 (متوفی ۹۷۳) و " فَرَأَيْدُ السَّمْطَيْنِ " حَمَوْنِي (متوفی ۷۲۲) بنقل اعیان الشیعه جلد
 ۴ قسمت سوم صفحه ۳۵۱ چاپ قدیم و ۴۱ چاپ جدید ، و احقاق الحق جلد ۱۳
 ص ۲۱۳ .

۲. از اعیان الشیعه جلد ۴ قسمت سوم ص ۲۸ چاپ جدید .

خویش آورده و تائید نموده اند .^۱

۳- صحیح بخاری جلد ۲ ص ۱۷۸ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ
فِيكُمْ وَإِمَامَكُمْ مِنْكُمْ .

پیامبر: چگونه خواهید بود زمانیکه عیسی بن مریم بین شما

نزول کند و امامتان نیز بین شما باشد .
(کنایه از نزول عیسی (ع) در رکاب حضرت مهدی) .^۲

۴- مسند احمد بن حنبل (به نقل از ینابیع الموده ص ۴۳۳) :

عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ : لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْلَأَ
الْأَرْضَ ظُلْمًا وَعُدًّا وَأَنَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ عِثْرَتِي مَنْ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا^۳

پیامبر: قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین از دشمنی و ظلم

پر شود که در این هنگام فردی از سلاله من خروج

می کند و آن را از عدل و داد پر می کند .

شبهه همین حدیث از احمد بن حنبل در جلد ۳ ص ۲۸ مسند

آمده است .^۴

۱- همچون: "صحیح ترمذی" جلد ۲ ص ۲۷۰ (که این حدیث را حسن و

صحیح شمرده است) و "صواعق المخرقه" ابن حجر، ص ۹۷ و "أسعاف الراغبین"

ص ۱۴۷ و "نور الأبصار" ص ۲۲۹ .

بنقل از کتاب ارزنده "المهدی" مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر صفحه

۱۴ و ۱۵ .

۲- بنقل از "الامام الهدی" علی دخیل، ص ۶۴ .

۳- "المهدی" مرحوم صدر، ص ۱۶ .

۴- "الامام الهدی" علی دخیل، ص ۶۶ .

۵- مُسْنَدُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ جِ ۱ اَوَّلُ ص ۸۴ :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ
يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ

پیامبر: مهدی از ما خاندان است و خداوند کار قیام
اورا یکشبه اصلاح می کند .^۱

برای اطلاع بیشتر از احادیث اهل تسنن در مورد حضرت
مهدی (ع) به کتابهای نوشته شده در این موضوع رجوع کنید .^۲

روایات شیعه :

مجموعه های روای شیعه در زمینه امام مهدی (ع) بسیار
گسترده است می توان به آنها رجوع نمود .^۳

اما اینك چند روایت بخاطر اشاره و در جهت تکمیل روایات

۱- عین این حدیث را حافظ ابن ماجه قزوینی در سنن المصطفی جلد ۲ ص
۵۱۹ و بخاری در تاریخ الكبير جلد یک ص ۳۱۷ و حافظ ابونعیم در حلیة الأولیاء
جلد ۳ ص ۱۷۷ ، و هفده نفر دیگر از اعلام اهل تسنن نقل کرده اند . (به نقل از
احقاق الحق ج ۱۳ ، صفحه ۱۱۹ - ۱۲۳ .

۲- مانند: "المهدی" مرحوم صدر - "احقاق الحق" ، ج ۱۳ ، - "الامام
المهدی" دخیل - "المهدی الموعود المنتظر عند علماء أهل السنة والامامة" دو
جلد نوشته نجم الدین عسکری - "منتخب الاثر" صافی گلپایگانی - "کشف
الاستار" حاجی نوری و ...

۳- همچون کتاب کافی ، کتاب الحجة ، کمال الدین و تمام النعمه ، "غیبت"
نعمانی ، "غیبت" شیخ طوسی ، "من هوالمهدی" ، "الزام الثائب" .

اهل تسنن نقل می‌کنیم :

۱- ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - ص - : الْأَيْمَةُ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ ، هُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي
وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَيَّ أُمَّتِي بَعْدِي الْمُقَرَّبِينَ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ .
پیامبر: پیشوایان بعد از من دوازده نفرند، اولیای آنها
علی بن ابیطالب و آخرین آنها قائم (ع) است ایشان خلفا
و اوصیاء و اولیاء من هستند و حجت های خدا بر اتم
هستند بعد از من . هرکس ایشان را بپذیرد مؤمن
است و هرکس ایشان را انکار کند، کافر است .^۱

۲- ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) : لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا
قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ ، الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ
شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ .^۲

امام صادق (ع) : برای حضرت قائم (ع) دو غیبت است :
یکی کوتاه و دیگری طولانی ، در غیبت اول جز شیعیان
مخصوص از جای آنحضرت خبر ندارند و در غیبت دیگر جز
خادمان و اهل بیت آنحضرت کسی از مکان او اطلاع ندارد .

۳- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ (ع) وَ هِيَ
طُولُ الْعُمُرِ (۳)

۱- " کمال الدین " ، ج ۱ ص ۲۵۹ .

۲- " اصول کافی " ، ج ۲ - مترجم - ص ۱۴۰ و ۱۴۱ . ۳- کمال الدین ، ص ۵۲۴ .

سعید بن جبیر می گوید از امام سجاد شنیدم که میفرمود:
در قائم (ع) نشانه‌های از نوح است و آن طول عمر می باشد .

۴- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمَطْهُرُ
لِلدِّينِ، الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ
وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (ص) بِالنَّبُوَّةِ وَالصِّطْفَاءُ عَلَى جَمِيعِ
الْبَرِيَّةِ وَلَكِنْ بَعْدَ غَيْبَةٍ، حَيْرَةٍ وَلَا تُثْبِتُ فِيهَا عَلَى دِينِهِ
إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ
مِيثَاقَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ
مِنْهُ .

امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت سیدالشهداء فرمود
نهمین فرزند تو ای حسین همان قائم حقیقی است که
دین را آشکار و عدالت را گسترش می دهد حضرت امام
حسین علیه السلام سؤال فرمود آیا این موضوع حتمی
است ؟ فرمودند: آری سوگند به آنکه محمد (ص) را به نبوت
مبعوث نمود و او را بر جمیع بندگان برانگیخت حتمی
است . اما ظهورش بعد از غیبتی است که غیر از خالصان
از مؤمنان و آنانکه روح یقینی در وجودشان شعله میکشد،
بر امر او ثابت قدم نمی مانند ؛ آنانکه خداوند در
باره ولایت ما از ایشان میثاق گرفته و در قلبهایشان
ایمان نوشته شده و به روحی از جانب او تایید

می‌شوند .^۱

۵- عَنْ الْحُسَيْنِ (ع) مِثْلًا إِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي
 وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
 وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
 لَهُ غَيْبُهُ يَزْتَدُّ فِيهَا أَقْرَامٌ وَ يُثَبِّتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ
 فَيُؤَدُّونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 أَمَا إِنْ الصَّابِرِ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِعَنْزَلِكِ
 الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ۲

حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع) : از ما دوازده
 هدایت شده (وامام) می‌باشد، نخستین آنها امیرالمؤمنین
 علی بن ابیطالب و آخرینشان (که نهمین هشت از فرزندان
 من است) امام بحق حضرت قائم (ع) می‌باشد که خداوند
 بوسیله او زمین را پس از مرگش زنده می‌کند و تمام سی
 حقیقت دین را بر جهان آشکار می‌کند اگرچه مشرکان
 را خوش نیاید .

بر او غیبتی است که گروه‌هایی بواسطه (نبود ظاهری
 امام) از دین باز می‌گردند و گروه‌هایی دیگر ثابت قدم
 می‌مانند ولی مورد آزار قرار می‌گیرند، به آنها گفته می‌شود،
 ” پس چه موقع آن وعده شما خواهد بود اگر راستگو

۱. بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۱۰

۲. اعیان الشیعه، جزء چهار قسمت سوم، ص ۴۹ (چاپ جدید).

هستید؟ " اما (آگاه باشید) صبرپیشگان در غیبت او که
بر اذیت ها و تکذیب ها تحمل می کنند بمنزلهء مجاهدین
شمشیر بدست و پیشگام در کنار پیامبر خدا هستند .

۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ
الْبَاقِرِ (ع) فَقُلْتُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) بِأَيِّ سِيرَةٍ
يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: يَهْدِمُ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَنَعَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيدًا .^۱

عبدالله بن عطاء می گوید از امام باقر (ع) پرسیدم وقتی
قائم (ع) قیام کند به چه شیوه و سیره ای در میان مردم
عمل می کند؟ فرمود: همانگونه که پیامبر با (عسادات
جاهلیت) عمل کرد او نیز آنچه (از کردار خلاف اسلام در
جامعه باشد) قبل از او از بین می برد و اسلام را نو
می گرداند (بحالت بی آرایش و مطهر اولیه باز میگرداند).
از جمع بندی همین معدود احادیث گذشته چهرهء روشن
حضرت مهدی (ع) در قالب تردید ناپذیر اعتقاد اسلامی ترسیم
گردید که:

فرزند امام عسکری (ع) است، دوازدهمین و آخرین پیشوای
اسلام است، بضرورت زمان غیبتی طولانی دارد و بضرورت این غیبت
دارای عمری طولانی است، نهمین فرزند امام حسین (ع) است،
ویژگی اساسی قیام او- که هر مدعی کاذبی را رسوا می کند- پاک
کردن زمین از نجاست ظلم و فساد است و پرکردن آن از عدل و

داد و اسلام .

منتظران او در غیبتش که شناسای واقعی او گشته اند و در ایمان خویش تزلزل پیدا نکرده اند از مقامی بزرگ در پیشگاه الهی بهره مندند: مقام مجاهدان والامقام مبارز در پیشگاه رسول الله (ص).
اعتراف کننده به او مؤمن، و مخالف و منکر او، کافر است .

خواهد آمد، اگر چه تنها روزی از دنیا باقی مانده باشد و این وعده خداست و وعده خدا تخلف ناپذیر .

عیسی بن مریم (ع) در قیام او از آسمان فرود آمده، پشت سر او نماز خواهد گزارد و او را در امر سنگینش یاری خواهد داد. تمامی زمین از نیکی و داد آکنده خواهد گشت . . .

حال که این دورنمای مسلم و قطعی و اسلامی را از روایات اصیل فریقین در موضوع مهدویت و امام حجة بن الحسن العسکری (ع) بدست دادیم، راه خویش را با پویش در عقاید اسلام در این زمینه دنبال می‌کنیم تا ببینیم شیوه سلف اسلامی ما در این موضوع چه بوده است، آیا باور داشته اند یا مخالف بوده اند، و اگر موافق بوده اند، در چه سطحی و چه گستره ای و به چه نحو این اعتقاد را بیان داشته اند و چه آثاری را به نگارش در آورده اند پس این ما و این « اجماع نظر علما در زمینه مهدویت » :

۳- نظر اجماعی علماء اسلام در بحث مهدویت

علیرغم آنچه مستشرقان گفته اند - و دیگران از تابعین ایشان - ، اهل تسنن به احادیث مهدی، آنچنانکه گوشه ای از آنها در فراز پیشین دیدید، توجه بسیار کرده و اکثر ایشان این احادیث را

در کتابها و مجموعه های روایی خویش متذکر شده اند و احادیث « مهدی » را « صحیح ، و حسن »^۱ نامیده اند که جای هیچگونه تردید و عیبجوئی از این روایات از دیدگاه علم الحدیث باقی نمی ماند .

بویژه که راویان این احادیث نیز طبق نقل ایشان کسانی از صحابه و تابعین^۲ هستند که سخن آنها مورد وثوق و اطمینان است و از دیدگاه برادران اهل تسنن جای اشکال نیست :

علی محمد، علی دخیل در کتاب ارزشمند خویش « الامام المهدی (ع) »، نام ۵۰ نفر از صحابه را که حدیث « مهدی (ع) » را نقل نموده اند با ذکر نام کتاب و صفحه ای که حدیث آنان آمده ،

۱. دو اصطلاح در دانش حدیث شناسی (علم الحدیث) برای نوعی از احادیث: حدیث "صحیح" حدیثی را گویند که تمامی سلسله روایات آن تا خود پیامبر، اشخاصی عادل، مطمئن و قابل اعتماد کامل باشند و هیچگونه نارسائی و عیبی در آن حدیث نباشد. ("علوم الحدیث و مَظَلَّحَه" از دکتر صبحی صالح چاپ پنجم، ص ۱۴۵) و حدیث "حسن" حدیثی را گویند که در بین راویان آن فرد متهم به دروغگوئی نباشد و مورد قبول همه علماء قرار گرفته باشد و فقهاء آنرا استعمال کنند ("علوم الحدیث" لابن صلاح، چاپ دوم، ۱۹۷۲، ص ۲۶).

این دو اصطلاح را طبق نظر محدثین اهل تسنن معنی کردیم، برای آنکه تعریف شیعی این اصطلاحات را هم دیده باشید به کتاب "الْوَجِيزَةُ فِي الدِّرَايَةِ" شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۰) از انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی ص ۵ مراجعه کنید.

۲. "صحابه" کسانی هستند که دوران پیامبر - ص - را درک کرده از فیض وجودی آنحضرت بهره برده اند و مطالبی را از آن بزرگ نقل نموده اند. "تابعین" کسانی هستند که پیامبر را ندیده اند ولی "صحابه" را دیده و سخنان آنحضرت را با واسطه "صحابه" نقل کرده اند.

ذکر می‌کند (که علی بن ابیطالب (ع)، فاطمه زهرا (ع)، سلمان، ابوذر، حذیفه، عایشه، ابن عباس، ابوسعید خدری، ابویوب انصاری، جابر بن عبد الله انصاری، عمار یاسر، عمر بن خطاب، معاذ بن جبل و ۰۰۰ جزء آنان هستند) و پس از آن نیز از ۵۰ نفر دیگر از "تابعین"، بهمان کیفیت نام می‌برد (که ابراهیم بن علقمه، ابونضره، اصبع بن نباته، جابر صدقی، سعید بن جبیر، سلیم بن قیس الهلالی، طاووس یمانی، محمد بن حنفیه، معلی بن زیاد و ۰۰۰ عده‌ای از آنها می‌باشند) ۱۰

و با این ترتیب، پژوهشگر صادق، بخوبی درمی‌یابد که چه بنیان محکمی در قبولداشت "اصل مهدویت" و قیام حضرت مهدی (ع) در آخرالزمان، در احادیث پیامبر وجود دارد.

از این که فراتر رویم و کند و کاوی در کتب حدیثی برادران اهل تسنن کنیم به حقایق تازه تری دست می‌یازیم و می‌نگریم که ۴۴ نفر از دانشمندان و اعلام عامه در معاجم حدیثی و یا در کتب تفسیر خویش، احادیثی از پیامبر در روشن‌سازی "انقلاب مهدی (ع)" نقل نموده‌اند^۲ که ما تنها به چند تائی از آنها با قید نام کتاب و شماره صفحه‌ای که حدیث در آنها آمده فقط اشاره می‌کنیم:^۳

۱ "الامام المهدی"، صفحه ۱۱۴ تا ۱۲۱.

۲ که مسلماً این عدد، عدد آخر و قطعی نیست و با پژوهش بیشتر، الزاماً مدارک دیگری اضافه می‌شود.

۳ همان کتاب، صفحات ۳۱۸ - ۲۹۸.

« شبراوی »	ص ۶۸	الآتخاف بِحُبِّ الْأَشْرَافِ
« عقلانی »	ج ۷ ص ۳۰	الْإِصَابَةُ
« بخاری »	بنقل از سنن ابن ماجه جلد ۲ ص ۵۱۹	التَّارِيخُ
« شیبانی »	جلد ۴ ص ۱۸	تَيْسِيرُ الْوَصُولِ
« سیوطی »	جلد ۶ ص ۵۶	تَفْسِيرُ « الدُّرِّ الْمَنْشُورِ »
« طبری »	ص ۱۵	« ذَخَائِرُ الْعُقَبِيِّ »
« سویدی »	ص ۷۸	« سَبَائِكُ الذَّهَبِ »
« ابن عربی »	جلد ۹ ص ۷۷	شرح صحیح ترمذی
« عسقلانی »	جلد ۶ ص ۳۸۵	فَتْحُ الْبَارِي
« دحلان »	جلد ۲ ص ۳۲۲	فتوحات اسلامیة
« خلیفه »	جلد ۱ ص ۸۹۴	كَشْفُ الظُّنُونِ
« حاکم »	جلد ۴ ص ۴۶۵	المُسْتَدْرَكُ عَلَى الصَّحِيحِينَ
« احمد بن حنبل »	جلد ۳ ص ۴۸	مُسْنَدُ
« محمد فؤاد »	ص ۴۸۴	مِفْتَاحُ كُنُوزِ السُّنَنِ
« حموی »	جلد ۶ ص ۱۷۵	مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ

مرحله ای از این فراتر، آنست که گروهی دیگر از این دانشمندان، به این موضوع آنقدر اهمیت داده اند که فصلی از کتابهای خویش را به موضوع مهدی (ع) و غیبت، علائم ظهور، دولت، مدت بقاء و دیگر ویژگیهای آنحضرت اختصاص داده اند برای نمونه گروهی از ایشان :

ابن طولون	در کتاب	الائمة الاثنی عشر
بزرنجی	•	الاشاعه
صبان	•	اسعاف الراغبین
سبط بن جوزی	•	تذکره خواص الامه
سهمودی	•	جواهر العقدين
عبد الملك عصامی	•	سقط النجوم العوالی
ابن حجر	•	الفتاوی الحدیثه
حموینی شافعی	•	فرائد السمطين
شبلنجی	•	نور الابصار
شعرانی	•	اليواقیت والجواهر ۱

ملاحظه صبر و شکیبائی خواننده این مختصر را نموده ایمن فهرست ها را مختصرتر می کنیم تا طاقت ادامه راه نیز باشد، اما چه کنیم که باز فکر اینکه گروهی بی خبر و یا مغرض پیدا شوند و بگویند « مهدویت ساخته و پرداخته شیعه است »! ما را به ادامه راه رهنمون می کند، زهی انصاف!

حتی پاره ای از این دانشمندان، تاریخ ولادت امام (ع) را بطور دقیق در کتابهای خویش آورده جای ابهامی باقی نگذاشته اند:

برای نمونه ابن طولون دمشقی حنفی در « الشذورات الذهبیه » صفحه ۱۱۷ (طبع بیروت) می گوید:

« ۰۰۰ دوازدهمین ایشان فرزند او [یعنی حضرت
 عسکری (ع)] محمد بن الحسن، یعنی همان ابوالقاسم
 محمد بن الحسن بن علی الهادی آخرین امام است،
 ولادت او روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ واقع شد
 و هنگام وفات پدر، پنج ساله بود. »^۱
 و نیز ابن خَلَّکان در وَفَیَاتِ الْأَعْيَانِ جلد یک صفحه ۵۸۱ میگوید:
 « در مورد محمد بن الحسن مهدی: ولادتش در روز
 جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود. »^۲
 ابن سبط جَوَزی نیز در تَذْکِرَةُ الْخَوَاصِّ صفحه ۲۰۴ میگوید:
 « محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی
 بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابیطالب
 کنیه اش ابوعبدالله و ابوالقاسم . حجت خدا صاحب -
 الزمان، قائم و منتظر و آخرین امام. »^۳
 و برخی دیگر به همین ترتیب به ولادت آنحضرت اشاره نموده
 که امکان تطبیق با هر مدعی دیگر را در « مهدی منتظر » از بین
 می برد^۴

۱. احقاق الحق، ج ۱۳ ص ۸۸.

۲. همان کتاب، ص ۸۹.

۳. همان کتاب، ص ۹۰.

۴. همچون: ابن صباغ در فصول المهمه، ص ۲۷۴. ابن حجر هیتمی در صواعق

ص ۱۲۴. کمال الدین محمد شافعی در مطالب السوء، ص ۸۹. علامه خمراوی

در مشارق الأنوار، ص ۱۵۳. شبلنجی در نورالایصار، ص ۲۲۹. علامه شبراوی

شافعی در الأتحاف بحب الأشراف، ص ۶۸ و ... (احقاق الحق، ج ۱۳ ص ۸۸ تا

۹۷ و دُخَیْل، ص ۱۲۲).

آقای علی دوانی در کتاب ارزشمند « دانشمندان عامه و مهدی موعود »، نظرات « ۱۱۵ » تن از دانشمندان عامه را با قید مدرک در قبول داشت « اصل مهدویت » و حضرت محمد بن الحسن (عج) آورده اند.^۱

در آخر این فراز، لازم است تا روشنگری را به اتمام رسانیده، نظر محققین را به این موضوع جلب کنیم که موضوع تنها با شواهد فوق که از لابلای کتب برادران اهل تسنن نشان دادیم، پایان نمی پذیرد.

موضوع جالبتر آنست که افراد زیادی از این دانشمندان، اصولاً کتابهایی مستقل در این موضوع به نگارش آورده اند که در آنها صرفاً مسئله « مهدی » (ع) را به بحث کشیده اند و شواهد اصالت آن را بیان کرده اند. این مطلب بسیار شایان توجه است؛ اینکه اعتقاد اسلامی در موضوع حضرت بقیة الله (عج) آنچنان مسلم و روشن است و مهم که دانشمندان وظیفه خویش دیده اند تا با نوشتن کتابهایی خاص در این موضوع، اذهان عامه را روشن کنند.

در ختام این فراز نظر شما را به نام چند کتاب از این کتب جلب می کنیم:^۲

کتابهای اهل تسنن خاص موضوع مهدی (ع):

۱ « دانشمندان عامه و مهدی موعود »، علی دوانی، ۱۳۵۳، دار الکتب الاسلامیه. توصیه می شود در این موضوع، به این « گردآورده »ی ارزشمند مراجعه شود.

۲ « الامام المهدی »، ص ۳۰۳ به بعد.

- ۱- اِبْرَازُالْوَهْمِ الْمَكْنُونِ مِنْ كَلَامِ ابْنِ خَلْدُونَ
 أحمد بن صدیق بخازی
- ۲- أَحْوَالُ صَاحِبِ الزَّمَانِ
 سعد الدین حموی
- ۳- أَخْبَارُ الْمَهْدِيِّ
 حماد بن یعقوب رواجنی
- ۴- أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي الْمَهْدِيِّ
 اَبِي الْعَلَاءِ هَمْدَانِي
- ۵- أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي الْمَهْدِيِّ
 حَافِظُ أَبِي نُعَيْمٍ
- ۶- الْبَيَانُ فِي أَخْبَارِ صَاحِبِ الزَّمَانِ
 اَصْفَهَانِي
- ۷- الْبَرْهَانُ فِي عَلَامَاتِ مَهْدِيِّ
 حَافِظُ كُنْجِي شَافِعِي
- ۸- تَحْدِيقُ النَّظَرِ فِي أَخْبَارِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ
 مَتَقِي هِنْدِي
- ۹- تَلْخِيصُ الْبَيَانِ فِي عَلَامَاتِ مَهْدِيِّ آخِرِ الزَّمَانِ
 مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ
- ۱۰- تَلْخِيصُ الْبَيَانِ فِي أَخْبَارِ مَهْدِيِّ آخِرِ الزَّمَانِ
 بَنُ مَانِعِ
- ۱۱- التَّوْضِيحُ فِي تَوَاتُرِ مَا جَاءَ فِي الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ وَالذَّجَالِ وَالْمَسِيحِ
 كَمَالُ پَاشَا حَنَفِي
- ۱۲- جَمْعُ الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ فِي الْمَهْدِيِّ
 مَتَقِي هِنْدِي
- ۱۳- الرَّدُّ عَلَى مَنْ حَكَّمَ وَقَضَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ الْمَوْجُودَ جَاءَ وَمَضَى
 مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ
- ۱۴- رِسَالَةٌ فِي الْأَحَادِيثِ الْقَاضِيَةِ
 مَتَقِي هِنْدِي

صنعانی	بُخْرُوجِ الْمَهْدِيِّ
—	۱۵- رِسَالَةٌ فِي الْمَهْدِيِّ
جلال الدین سیوطی	۱۶- الْعَرَفُ الْوَرْدِي فِي أَخْبَارِ الْمَهْدِيِّ
—	۱۷- الْعَطْرُ الْوَرْدِي فِي شَرْحِ الْقَطْرِ
	الشَّهْدِي فِي أَوْصَافِ الْمَهْدِيِّ
یوسف مقدسی شافعی	۱۸- عَقْدُ الدَّرَرِ فِي أَخْبَارِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ
مرعی المقدس حنبلی	۱۹- فَوَائِدُ الْفِكْرِ فِي الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ
آبی داود سجستانی	۲۰- الْمَهْدِيِّ
	و

شیعه

حال که تصویر کاملی از اصالت اعتقاد به حضرت محمد بن الحسن (عج) در اعتقادات و نوشتجات مختلف برادران اهل تسنن بدست دادیم، اشاره ای نیز به « شیعه » داشته باشیم .

پیدا است که شیعه بخاطر تقدمش در جمع آوری احادیث پیامبر و ائمه در این زمینه پیشگام است و از لحاظ متون بسیار غنی است، تا جائیکه حتی پیش از میلاد امام مهدی (ع) بر اساس احادیث پیامبر آنقدر اعتقاد به او روشن بوده است که مثلاً در مورد « غیبت آنحضرت » که یکی از ویژگیهای اوست کتابهای متعددی نگاشته شده است . این حتی می رساند که انتظار تحقق پیوستن مواعید پیامبر و ائمه در شخص حضرت محمد بن الحسن (ع) از پیش از تولد او در وجود شیعه شعله ور بوده است . برای نشان دادن این موضوع نام چند کتاب در مورد « غیبت » امام مهدی (عج) که پیش

از تولد آن حضرت نوشته شده است نام می‌بریم:

- ۱- الْغَيْبَةُ از عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ عَجَّ كُوفِي (عصر امام موسی کاظم ع) (۱)
- ۲- ابراهیم بن صالح (. . .) (۲)
أَنْطَاطِي
- ۳- علی بن حسن طایی (. . .) (۳)
طَاطِرِي
- ۴- حسن بن علی بن حمزه سالم (. . .) (۴)
- ۵- عباس بن هشام (عصر امام جواد) متوفی ۲۲۰ هـ (۵)
ناشری
- ۶- ابواسحاق ابراهیم (عصر امام جواد و امام هادی وعسکری) (۶)
نہاوندی
- ۷- علی بن حسن بن فضال (عصر امام جواد و امام هادی وعسکری مُتَوَفَى ۲۲۴ هـ (۷))

- ۵۱ "رجال" احمد بن علی نجاشی (متوفی ۴۵۰ هـ) ، ص ۱۹۴ .
- ۵۲ "قاموس الرجال" شیخ محمد تقی کُستری ، جلد سوم ص ۱۹۳ .
- ۵۳ همان کتاب ، ج ۶ ص ۴۵۲ .
- ۵۴ همان کتاب ، جلد ۳ ص ۱۹۳ .
- ۵۵ "رجال" نجاشی ، ص ۱۹۳ .
- ۵۶ "الفهرست" شیخ طوسی ، چاپ سوم (۱۳۸۵ نجف) ، ص ۲۹ .
- ۵۷ "رجال" نجاشی ، ص ۱۸۱ .

* این قسمت را از جزوه "محققانه" "میعاد با خورشید" آقای سرافزار بهره

گرفتیم .

۸- الْغَيْبَةُ از فضل بن شاذان (عصر امام جواد و امام هادی نیشابوری و عسکری متوفی ۲۶۰) (۱)

که با در نظر گرفتن فضای خفقان آورده دوران خلفای عباسی و جلوگیری شدید آنها از شیوع « تفکر مهدی » به ارزش این کتابها که علیرغم همه این جلوگیریها نوشته شده بی می بریم و نیز آثار دیگر این « پیشتاژان » در این موضوع مبین اهمیت ویژه این بحث است . چون دیدگاه شیعه در موضوع امام مهدی (ع) کاملا روشن و منابعش در دسترس و فراوان است خواننده را با توضیحی در مورد « کتابنامه » به منبعی غنی ارجاع می دهیم تا بر اساس آن ، با رجوع به کتب نوشته شده در این موضوع اطلاعات لازم را بدست آورد .

کتابنامه

« کتابنامه امام مهدی (ع) » نام کتابی است که از ۳۵۵ کتاب و رساله که در مورد حضرت مهدی (ع) نگاشته شده است نام برده چه از اهل تسنن و چه از علمای « امامیه » .
و می توان فهرستی از کتابهایی که مستقلا پیرامون حضرت مهدی (ع) از دورترین ایام تا زمان حاضر نوشته شده و نیز کتابهایی که بخشی از آنها در مورد آنحضرت است در آنجا دید .
و تازه این همه کتابها نیست ، و تنها کتابهایی جمع آوری شده که بدست آمده ، اما کتابهایی که هنوز شناخته نشده یا شناخته شده ولی در دست نیست بسیار زیاد است . . .

که از این تعداد، بیش از دویست کتاب و رساله از عسری و فارسی از عامه و خاصه مستقلاً پیرامون امام مهدی (ع) است ۱۰۰۰

اگرچه نتیجه این سیر، خود بدست آمد و «اصالت» اسلامی این فکر روشن شد بد نیست سخن را در این فصل «با فتوای علمای فعلی حجاز» که از طرف مجله «رابطة العالم الاسلامی»^۲ به امضای «مدیر اداره مجمع فقهی اسلامی» یعنی محمد منتصر کنانی است به پایان بریم. تا معلوم شود فتوای علمای فعلی اهل تسنن نیز چیزی با علمای قبلی شان تفاوت ندارد: «حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث صحیح و حسن است و مجموع آن متواتر میباشد اعتقاد به ظهور مهدی بر هر مسلمانی واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعت گزار آنرا انکار نمی کنند»^۳

آری:

خُرُوجُ إِمَامٍ لِمَحَالَّةٍ وَأَقِيعُ
يَقُومُ عَلَيَّ أَسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

۱. «کتابنامه» امام مهدی (ع) ، صندوق پستی ۲۲۲۳ ، چاپ دوم ۱۵ شعبان

۱۳۹۸ .

۲. که زیر نفوذ افراطی ترین جناحهای اسلامی (یعنی وهابیان) قرار دارد .

۳. ناصر مکارم شیرازی «مسئله» انتظار ، مؤسسه مطبوعاتی هدف ، صفحه

۲۳ ، متن کامل فتوای علمای حجاز و مفصل استدلالهای ایشان را در این زمینه آورده اند . (ص ۱۸ تا ۳۵)

يَمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ
وَيَجْزِي عَلَى النُّعْمَاءِ وَالنَّعْمَاتِ ۱

آمدن امامی از شما بدون شك وقوع می‌یابد
و با نام و برکات خدا قیام می‌کند
او هر حق و باطلی را میان ما از هم جدا می‌سازد
و پاداش هر کار نیک و بدی را می‌دهد

۱. از اشعار دَعْبِلِ خُزَاعِي، شاعر آزاده شیعی در پیشگاه حضرت ثامن الائمه امام علی بن موسی الرضا (ع). که پس از آنکه اشعاری را بر امام (ع) خواند حضرت پس از گریه فراوان فرمود: نَطَقَ رُوحُ الْقُدْسِ بِلِسَانِكَ... "در این کلمات روح القدس از زبان تو، لب به سخن گشوده است..." "کشف الأستار"، ص ۴۶.

* * *

سیردوم

مستشرقین چه می گویند ؟

بسا کسان به زمانها که بر پیمبرها
شدند منکر و دیدند عاقبت کیفر ا

موضوع این نیست که چند تنی از نویسندگان و یا مستشرقان ،
در نوشته های خویش بشکلی در اعتقاد « مهدویت » و امامت
حضرت محمد بن الحسن العسکری (عج) ، خدشه وارد نموده ، به انکار
برخاسته اند؛ موضوع مهم این است که چه عواملی باعث شده تا این
عده برخلاف نصوص قرآن و روایات معصومین و اجماع دانشمندان
فریقین ، به اظهار چنین نظری قیام نموده اند .
بررسی علل صدور چنین نظری از جانب ایشان می تواند که
راهگشای ما در « نقد منکران » و شناخت ریشه های انحراف این
گروه باشد .

پس اینک در سخنان ایشان گذری کنیم تا پس از آن نشان
دهیم که « حتی سنگهای ستبری که برخلاف مسیر رودخانه هستی

بایستند و بخواهند با جریان طبیعی آب بمبارزه برخیزند، سرانجام خواهند شکست و ذره های وجودی آنها، در سیلان پرخروش آبها و یا آبرفتها، گم خواهد شد، این فلسفه حق است که می ماند و آن فلسفه باطل است که می رود.^۱

آنچنان که « منکران نبوت » در تاریخ گم شدند و عاقبت « کفرشان » را دیدند و بزرگترین کفرشان این بود که « راه انبیا » پس از ایشان نه به خاموشی گرائید، بلکه فروزش اشعه های تابناک آن بیشتر شد و اینگونه اند « وارثان انبیا » و اینگونه است « راه اصیل و اسلامی مهدویت » پس اینک به سخنان منکران چشم می دوزیم:

یکی از نویسندگان وطنی نوشته است:

« مهدیگری افسانه است »^۱ « می گویند: در ادیان دیگر منتظر منجی هستند و می گویم: آنها نیز افسانه اند »^۲

« بی گمان در زمان بنیاد گزار اسلام سخنی از مهدی در میان نبوده و نباید می بود »^۳

« مهدویت را ایرانیان بین مسلمانان انداخته اند »^۴

« امام حسن عسکری فرزندی نداشته »^۵ « چگونه تواند بود کسی فرزندی داشته باشد و کسی از آن آگاه نباشد »^۶

۱ « جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً » - سوره « اسراء » آیه ۸۳ - .

۲ « شیعیگری » احمد کسروی، صفحه ۳۵.

۳ « بهائیگری » احمد کسروی، صفحه ۳.

۴ همان کتاب، ص ۴. ۵ « شیعیگری »، ص ۶. ۶ همان کتاب، ص ۲۹.

یکی از نویسندگان عرب که بنام « دفاع از اتحاد و طرفداری از همبستگی مذاهب اسلامی » کتابی در ردّ شیعه نوشته است ! در اشاره به موضوع « مهدی » می‌گوید:

« (امام دوازدهم) شخصیت موهومی است و بدروغ به امام حسن عسکری - که بدون فرزند مرد - نسبت داده شده و علویین معاصر امام عسکری (ع) از اینکه امام حسن عسکری (ع) با فرزند پسری از دنیا فوت کرده باشد، خبری ندارند . »^۱

دیگری از مهدویت و مهدی بعنوان « اسطوره »، « خیال - بافی » و « نشانهٔ جهل و تعصب » نام می‌برد:

« اسطورهٔ مهدی، از این میان قوی‌ترین و دوراثرترین اسطوره است و می‌دانیم که شیعه دعوت دینی و سیاسی - شان را بر اساس بعضی از این اساطیر و خیال‌بافیها، گذاشته اند »^۲

و پس از آن نتیجه‌گیری می‌کند:

« بهرحال این افسانه جز در میان قبایل جاهل و متعصب شمال افریقا و قبایل متمایل به بت پرستی، طرفداری نداشته است »^۳

دو نویسندهٔ دیگر عرب، « احمد امین بك » و « سعد محمد

۱ « الخَطُوطُ العَرِيضَةُ » نوشتهٔ مُحَبِّ الدِّينِ خَطِيبِ، قاهره، ۱۳۸۸، ص ۳۲.

۲ و ۳ « مَوَاقِفُ حَاسِمَةَ فِي تَارِيخِ الْإِسْلَامِ » از مُحَمَّدِ عَبْدِ اللَّهِ عَنَانَ، چاپ اول،

فصل هیجدهم، صفحات ۱۸۱ - ۱۷۸.

حسن « در دو کتاب خاص این موضوع با بررسی تاریخ مهدویت و مدعیان مهدویت از « فاطمیون » گرفته تا « قیام مهدی سودانی » و انحرافات که این مدعیان مهدویت در جوامع اسلامی با آشوب ها و شورش های خود بوجود آوردند نتیجه گیری می کنند که اساساً « اندیشه مهدویت » بنیان محکمی در اسلام نداشته، احادیث آن « ضعیف » و « منفرد » است .^۱

« بعضی مردم در زمینه مهدویت، اندیشه های خرافی عجیبی دارند مانند وقت تعیین کردن برای ظهور از روی حساب جمل و ابجد و خلاصه عقیده شیعیان در هیچ قسمت مطابق واقع نیست . چه در مورد مهدویت و چه غیبت و چه معصوم بودن امامان و ... »^۲

« ابن خلدون احادیث مهدی را فقط از نظر سند روایات تضعیف کرده در حالیکه از نظر عقلی نیز تضعیف شده اند . »^۳

۱. این دو کتاب عبارتند از:

الف - " الْمَهْدِيَّ وَ الْمَهْدَوِيَّة " ، احمد امین بک ، ۱۹۵۱ ، مصر ، دارالمعارف

ب - " الْمَهْدِيَّة فِي الْإِسْلَامِ مِنْذُ أَقْدَمِ الْعُصُورِ حَتَّى الْآنِ " سعد محمد حسن ،

۱۳۷۳ .

۲. " المهدي والمهديه " ، ص ۹۶ .

قبل از شروع در نقد ، توضیح این نکته ضروری است که شیعه هرگز معتقد به تعیین وقت برای ظهور نیست او حتی طبق روایاتش معتقد است که وقت ظهور مشخص نیست و هرکس وقتی تعیین کند کذاب و افترا زننده است . (برای نمونه رجوع شود

به " کمال الدین و تمام النعمه " ، ص ۴۸۴ و ۵۱۶)

۳. همان کتاب ، ص ۱۱۱ .

در ریشه یابی سخن این نویسندگان، به این مطلب واقف می‌شویم که منشاء غالب سخنان ایشان حرفهای چند تنی از مستشرقین از يك سو و دیدگاههای «ابن خلدون» از سوی دیگر بوده است. برخی از آنان به این تقلید اعتراف نموده اند^۱ و برخی دیگر شاید شجاعت این کار را در خود ندیده در پرده ابهام باقی گذارده اند.

در نتیجه؛ نگاهی گذرا به نوشته های مستشرقین و سپس دیدگاه ابن خلدون، راه را برای نقد این افکار هموار میکنیم و نشان خواهیم داد که نظر مستشرقین نیز، غیر از اجتهاد های خاص خودشان که لازمه استشراق آنهاست، غالباً از افکار ابن خلدون مایه گرفته است.

یکی از اینان که شاید زودتر از بقیه مأموریت یافت تا درباره «مهدویت» تحقیق کند، فردی بنام «دارمستتر»^۲ شرقشناس و جهودنژاد فرانسه است که درگیر و دار جنگهای یکی از مدعیان مهدویت در سودان بنام محمد احمد سودانی (۱۸۸۵ - ۱۸۳۴) با ارتش انگلیسیان و مصریان که نظر جهانیان را بخود جلب کرد و نام او را به اروپا و دیگر جاها رسانید، مأمور شد که حس کنجکاوی فرانسویان را در مورد انگیزه روی کرد مردمان به عقیده^۳ «مهدویت» در تالار «سوربون» پاریس با سخنرانی خویش ارضاء کند.

۱. مانند "بهاگیری" احمد کسروی صفحه ۴، پاورقی و "المهدیه فی

الاسلام" ص ۶۹.

حاصل این سخنرانی او (در هشتم فوریه ۱۸۸۵)، کتابی شده است بنام «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری» که بفارسی نیز ترجمه شده است.^۱

وی می گوید:

«این اعتقاد که نخست در دیانت یهود بوده و عیسویت را بوجود آورده است فقط وقتی در دیانت یهود آن و عیسویان بصورت نهائی درآمد که تحت تاثیرات اساطیر ایرانی واقع شد... مسلمانان در خصوص اعتقاد به ظهور منجی اصول عیسویان را پذیرفته اند.»^۲

و بعد اضافه می کند:

«این نخستین دفعه بود که یکی از افسانه های معروف ایرانی که در علم الاساطیر دیده می شود در اسلام داخل شد.»^۳

حسن (ع) که امام یازدهم بود پس از مرگ خود پسری باقی گذاشت شش ساله بنام محمد (ع) . خلیفه آن پسر را در شهر حله نزدیک خود به زندان افکنده بود در ۱۲ سالگی غایب شد و چون او تنها باقیمانده^۴ ناسب مستقیم پیغمبر بود عامه چنین نتیجه گرفتند که این کودک در ساعتی که بخواهد ظهور خواهد کرد.^۴

۱- ترجمه «محسن جهانسوز، کتابفروشی ادب، خرداد ۱۳۱۷.

۲- «مهدی» دار مستتر، ص ۶.

۳- همان کتاب، ص ۲۱.

۴- همان کتاب، ص ۳۷.

مستشرق دیگری، در همین زمینه می‌گوید :

« احادیث را هرگونه تفسیر کنند، دلیلی قانع کننده در دست نیست که تصور کنیم پیغمبر اسلام، ظهور یک مهدی را برای احیاء، تحقق، اکمال و تقویت اسلام، لازم و حتمی شمرده باشد. »^۱

گلدزیهر (۱۹۲۱ - ۱۸۵۰) Goldziher، که بگمان بعضی بنیانگذار اسلام شناسی در اروپا است با مختصر تغییری، حرفه‌ای شبیه حرفه‌ای هم مسلکان خویش دارد:

« اندیشه مهدی که در اصل به عناصر یهودی و مسیحی برمی‌گردد، بعضی ویژگیهای سائوشیانت زردشتی به آن اضافه شد چنانکه اذهان خیال پردازان نیز به آن مطالبی افزود و عقیده مهدی مجموعه اساطیر شد... و احادیثی به پیامبر (ص) نسبت دادند که اوصاف دقیق مهدی (ع) در آن تصویر شده بود در حالیکه این احادیث بهیچوجه در تألیفاتی که احادیث صحیح در آنهاست نیامده. »^۲

۱. مارگلی یوت: Margoliought, D.S: Mahdi, Encyclopaedia of Religion and Ethies, vol. VII Edit by: S. Hasting. latest edit, Edinboun, New York, 1964, P 337

("دیباچه ای بر رهبری" ، صفحه ۲۰۱)

۲. " الْعَقِيدَةُ وَالشَّرِيعَةُ فِي الْإِسْلَامِ " ، گلد زیهر، ترجمه محمد یوسف موسی، علی حسن عبدالقادر، عبدالعزیز عبدالحق، چاپ دوم ۱۹۵۹، مصر (دارالکتب الحدیثه) و بغداد (مکتبه المثنی) ، ص ۹۳.

و متاسفانه، نویسندگان بعدی دائرة المعارف ها و انسیکلوپدی ها، نیز تقلیدوار، حرفهای این افراد را تکرار کرده اند، بدون آنکه به تحقیق عمیق در این موضوع بپردازند.^۱

و بالاخره عبدالرحمن ابن خلدون ایشیلی (۸۰۸-۷۳۲هـ)، در کتاب مشهور خویش «مقدمه» فصلی را با عنوان «داستان آن مرد فاطمی و آنچه مردم درباره او می گویند و روشنگری درباره آن» شروع نموده و درباره «المهدی بالله» سرسلسله «فاطمیون» مصر که از ۲۹۶ تا ۵۶۷ بر مصر و شمال آفریقا فرمانروائی داشتند و با شکست «اغلییان» که سنی بودند بسال ۳۰۳، حکومت شیعی را بنا نهادن شهر «مهدیه» بنیان گزارند، به بحث نشسته و در این میان بمناسبت یابی مناسبت به بحث درباره «مهدی» و «مهدویت»، پرداخته بنحوی مبهم و غیر قابل قبول، در احادیث «مهدویت» جرح کرده، بنظر می رسد تمام احادیث مهدی را برای خراب کردن «مهدی فاطمی = المهدی بالله» تخطئه می کند، در عین حال لابلای سخنانش، باز اعترافاتی به اصل مهدویت دارد.^۲

حال که سیر مختصری را از سخنان منکران مهدویت نشان

۱. مثل: "دائرة المعارف اسلام" انگلیسی، نوشته مکدونالد جلد سوم صفحه

۱۱۱-۱۱۵

و "السِّيَادَةُ الْعَرَبِيَّةُ وَالشَّيْعَةُ" ترجمه عربی، نوشته فان فلوتن، ص

۱۰۸-۱۳۶

و "دائرة المعارف بریتانیکا"، انگلیسی، جلد ۱۴ ص ۶۷۶.

۲. "مقدمه" ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بیروت،

صفحات ۳۳۵-۳۱۱.

دادیم با توجه به فراز گذشته مجموع سخنان ایشان را چنین دسته بندی می‌کنیم:

- ۱- مهدویت افسانه است، اسطوره است و خیالی‌بافی است و از اساطیر یهودیان و زرتشتیان و مسیحیان وارد اسلام شده است و شیعه بدان بال و پر داده است.
- ۲- احادیث مهدی ضعیف است و در راویان این احادیث «شک و تردید» است و این روایات بحدّ اطمینان نیست.
- ۳- امام‌عسکری فرزندی نداشته و اگر داشته قضیه مبهم است و خلاصه با عقل سازگاری ندارد.

* * *

اگرچه در «سیر نخستین» خویش پاسخ تمامی این فرازها را آوردیم و روشن ساختیم که دعوی اینان نه پایه‌ای از تحقیق دارد و نه نشانه‌ای از راستی، اما اینک نیز اضافه می‌کنیم:

الف- «افسانه» و «اسطوره» و «خیال» تنها در ذهن جای دارند و پا از این مرحله فراتر نمی‌گذارند، «ذهنیت» هستند نه «واقعیتی اصیل».

و لابد که می‌دادند پیامبر - ص - آنقدر از مهدویت سخن گفته است و به آن نوید داده است که دیگر جایی برای انکار آن و «ذهنی» شمردن آن نمی‌ماند مگر آنکه خود نبوت را هم «افسانه» پندارند!

هم آنان که مخترع این فکرند و هم آنان که با «رونویسی» افکار ایشان زحمت خویش را کم کرده‌اند، همان کسانی هستند که از بستن هر نوع تهمت به معتقدات يك آئین کوتاهی نمی‌کنند،

مهدویت را ساخته و پرداخته شیعه می دادند بدون آنکه حتی به قطعی ترین متون اسلامی رجوعی کرده باشند، اعتقاد به مهدی را که فراگیر همه فرق اسلامی است و در قرآن و روایات اشاره های فراوان به آن شده است نادیده انگاشته در کمال شجاعت! میگویند:

« بی گمان در زمان بنیاد گزار اسلام سخنی از مهدی در میان نبوده و نباید می بود » و لابد که به کفر ایشان همین جمله پیامبر کفایت می کند که:

« هر کس خروج مهدی را انکار کند همانند آن است که به تمام آنچه بر من نازل شده کافر شده است »^۱

و سخن چنین کسی - منکر مهدویت - چه تأثیری در اعتقاد مؤمنان می تواند که فراهم آورد؟

استاد محمد جواد مغنیه در کتاب خویش^۲، پس از آنکه از سه کتاب صحیح از صحاح سته اهل تسنن احادیث حضرت مهدی (ع) را نقل می کند، چنین می نویسد:

«... در کتاب « کُنُوزُ الْحَقَائِقِ » نوشته امام مناوی، که با کتاب « فتح المبین » بسال ۱۳۱۷ طبع شده صفحه ۳ از پیامبر - ص - آمده است:

« بشارت باد بر تو ای فاطمه (س) که مهدی از نسل توست »

و سپس می افزاید:

۱. مدارک فراوان این حدیث را در فصل گذشته آوردیم .
 ۲. " الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ وَالْعَقْلُ " ، فصل هشتم ، ص ۱۰۱ - ۸۶ .

«این مهدی است که مناوی در کتاب خویش وائمه حدیثی اهل تسنن در «صحاح» خویش، و گروه زیادی از نویسندگان ایشان، همپای شیعه، از او یاد کرده اند. پس اگر مهدی، خرافه و اسطوره است، نخستین و بازسین عامل این خرافه، رسول خدا بوده است!

خدا و رسولش از این یاوه گوئیها مبرا بوده مقامشان بلند و بزرگمرتبه است. و نیز جمله معروف «مهدی زمین را از عدل و داد آکنده می‌کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد»، را برای شیعه دستاویز قرار داده بواسطه آن او را مسخره می‌کنند، باید گفت که اگر گفتن چنین جمله ای جرم است، این جرم، متوجه پیامبر است و اوست که باید جوابگوی این سؤال باشد.

وحاشا که خدا و رسول را نادانان چنین جسارتی کنند.»^۱

و کدامین مبنا برای اصالت داشتن «موضوعی» در اعتقادات يك مکتب، همچون کتاب آن مکتب و سخنان بنیانگذارش و رهبرانش می‌تواند که قاطع و برنده باشد؟

و منکران، به همه اینها پشت پا زده واقعیت را نادیده انگاشته اند، در این میان نویسندگان خودی نیز بصرف دنباله روی از مثنی چند مستشرق اعتقادات مؤمنان را به بازی گرفته اند.

آن مستشرقان نیز وجوه انحرافشان کاملاً روشن است:

۱. "الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ وَالْعَقْلُ"، ص ۹۶ و ۹۵.

باید تصور کرد که يك مستشرق به چه انگیزه ای قصد بررسی اعتقادات مکتبی را دارد؟ مکتبی را که به آن ایمان ندارد، شخصیت-های آن مکتب با افراد عادی برای او فرقی ندارند، به متون و منابع آن مکتب آشنائی کامل ندارد روح ایمان آن مکتب در او نیست و دهها اشکال دیگر... و تازه اگر سوء نیت هم نداشته باشد و به انگیزه خاصی تحقیق را شروع نکرده باشد (مثلا ترسیم زشت از يك مکتب برای آنکه افراد را به مکتب یا هدف خود جلب کند) .

و معلوم می شود که هیچ اعتمادی به دستاورد او نیست که ما مسلمانان خاطره های خوشی از این «خاورشناسان» نداشته و نداریم، البته حرف آنها را بعنوان يك بیگانه می شنویم تا بنگریم که در چهارچوب فکری آنها چه ترسیمی از عقیده، ما نقش بسته است. اما دلسوزی های آنها را نیز که دایگان عزیزتر از مادرند و قعسی نمی نهیم، چه باشد که در برداشت های خودمان دنباله رو آنها نیز باشیم، حاشا و کلا!

آنهايي که يك روز با دید مادی به دین می نگرند و آنرا افیون ملتها می شمردند و همه اشکال آن را پدیده، فتودالها و خرده بور-ژوارها می دانند و يك روز پیامبر را «سلطانی مستبد» معرفی می کنند و روز دیگر با چاپ عکس های زننده و منافی عفت در کنار قرآن قصد لکه دار نمودن آن را دارند...^۱ گاهی اسلام را شکلی ناقص یا تحریف شده ای از آئین مسیحیت می شمردند و گاهی قرآن

را دارای « مضمونی بیزارکننده » می‌دانند^۱ هرگز انتظار نداریم که مستشرقین، اعتقادات ما را موبر مطابق اصل دریافته، ثبت کنند، نه، زیرا این انتظار بی‌جائی است که از افراد ملل بیگانه توقع داشته باشیم که آنها بیایند و مثلا فلسفه و علوم یا مذهب یا ادبیات یا تاریخ ما را توضیح دهند و به جهان معرفی کنند، در زبان عربی این مثل معروف است: « ما حک ظهري مثل ظفري »، یعنی هیچ چیز مانند سرانگشت خودم پشتم را خارش نمی‌دهد. اگر مرد می‌راستی علاقمند باشند که خود را بشناسند... تنها راهش اینست که اینکار بوسیله خودشان انجام گیرد و افراد ملل بیگانه اگر فرضا با کمال بی‌غرضی و علاقمندی دست به اینکار بزنند بالاخره در اثر عدم آشنائی کامل گرفتار اغلاط و اشتباهات بزرگی میشوند، چنانکه صدها از این اشتباهات در مورد بیان تاریخ یا معرفی آداب و عادات ساده رسمی رخ داده است.^۲

علاوه بر همه اینها « دارمستتر » زمانی مأمور تحقیق در مهدویت می‌شود که مهدی‌نمای سودانی، ادعای مهدویت کرده و آشوبی بها نموده و اذهان اروپائیان را بخود مشغول داشته است و او با این جهت‌گیری منفی ذهنی می‌خواهد مهدویت را بررسی کند، معلوم است که چه « آشی » خواهد پخت، زیرا نمونه « مهدی در ذهن

۱. دکتر طیباوی، « خاورشناسان انگلیسی زبان »، ترجمه سیدخلیل‌خلیلیان انتشارات نوید ۱۳۴۹.

۲. « اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد اول، ۱۳۳۲ شمسی، دارالعلم قم، مقدمه، صفحه « ز » تا « یا ».

او همان « مهدی نما » جلوه پیدا کرده است و پی آمده های انحرافی دیگر این بحث ...

از سوی دیگر همه منابع او در زمینه اسلامی بحث، منحصر می شده به سخن « ابن خلدون » - که غرض ورزی او نیز روشن خواهد شد - و ابداً به منابع شیعی در این زمینه مراجعه نداشته است، حتی به منابع دیگر اهل تسنن نیز سری نزده است و با این اوضاع در مورد « مهدی » به خود اجازه اظهار نظر داده است .

آنوقت سخنان چنین مستشرقی - که در ضمن عرق تعصبات یهودی خویش را هم داشته - منشاء تفکر و نگارش مستشرقین دیگر و از جمله بعضی نویسندگانی که نام بردیم شده است .

به این جمله استاد عبدالله سبیتی توجه کنیم که :

« درد اسلام، خطر این مستشرقین نیست، بلکه گرفتاری و درد ما از مقلدان این مستشرقین است و این مصیبت بزرگی است برای اسلام و مسلمین . مقلدانی که متون و آثار و کتب خود را فراموش کرده اند و بدنبال کتب بیگانه رفته اند و این نقص بزرگی است ... و حضرت سعد محمد حسن^۱ نیز از این خطای بزرگ سالم نمانده که حتی به اعتماد به سخنان « گلدزیهر » کفایت نکرده بلکه رأی او را بتعامه پذیرفته، اندیشه های اسلامی

۱. منظور از سعد محمد حسن، نویسنده « المهدیه فی الاسلام » است که

منکر اصالت مهدویت در اسلام شده است .

را خطا شمرده است . . . ۱

و در چنین شرایطی که در بارهٔ اصیل‌ترین موضوعات اسلام، اظهار نظر می‌کنند و عقاید شیعه را به مسخره می‌گیرند و باطل می‌شمرند و «افسانه» می‌پندارند هرگز زحمت مراجعه به کتب شیعه را - که از پیش نسبت به آن جبهه‌گیری منفی کرده‌اند - به خود نمی‌دهند و شاید در سیستم تحقیقاتی ایشان برای ردّ مکتبی لازم نیست بفهمی آنها چه می‌گویند بلکه غرض ورزیهای از پیش تعیین شده و یا اظهار نظرهای دشمنان آن مکتب برای بررسی کافی است:

« من در اکثر آنچه که در مورد مهدویت و بیان عقاید شیعه بیان داشته به آنها اعتماد کرده‌ام، مرجع و مورد اعتماد من کتبی از اهل تسنن بوده که عقاید شیعه را شرح داده است . و عذرم نیز در این موضوع این بوده که منابع و مصادر اصلی از اسماعیلیه و قرامطه و فاطمیین و موحدین کم بوده است » ۲

ب - اما «ابن خلدون» که تعصب و عناد او نسبت به شیعه در کتابش هر جا که اشاره‌ای به شیعه دارد، پیدا است ۳ هر جا

۱ «إلى مشيخة الأزهر»، عبدالله السبیتی، ۱۳۷۵ق، ص ۹۶.

این کتاب نقد علمی کتاب «المهدیة فی الاسلام» است.

۲ احمد امین «المهدی والمهدویة» ص ۱۲۰. جالبتر آنکه همین منابع کم

را که می‌گویند مراجعه کرده‌اند از فرق انحرافی شیعه انتخاب کرده‌اند نه تشیع اثنی عشری اصیل و فرمایشات ائمه اطهار. تو خود اوج تحقیق را بفهم از این مجمل.

۳ و این تعصب و دشمنی بحدی است که احادیث شیعیان را بجرم شیعه‌انگاری

که از مهدویت سخن رانده بطوری مبهم از کنار آن رد شده، نوعیکه بعضی از محققین نیز این موضوع را دریافته عدم تتبع کافی و تنها کفایت به کتب مذهب خویش، را در مورد او در این موضوع شمرده اند.

«ابن خلدون بطور کلی منکر روایات مربوط به مهدی نیست او با اینکه همه مآخذ روایات را در اختیار نداشته بیشتر به کتب حدیث مذهب مالکی - که مذهب خود اوست - رجوع کرده و اندکی از روایاتی را که علمای اهل سنت درباره ظهور مهدی علیه السلام از پیامبر اکرم نقل کرده اند آورده است. با اینهمه به صحت برخی از آنها تصریح کرده است (مقدمه، ص ۲۶، چاپ ۱۳۴۸ق) ۴۰»^۱

او در جایی از بحث خود می گوید: «مشهور میان کافه مسلمانان در همه عصور گذشته اینست که در آخر الزمان بناچار فردی از خاندان پیغمبر اسلام ظهور کند و دین را تأیید نماید و عدالت را آشکار سازد و همه مسلمانان پیرو او گردند و بر همه کشورهای

→ بودن رد می کند و می گوید بجرم "فساد مذهب" حرف آنها را کنار می گذاریم و به این ترتیب شیعه را "فاسد المذهب" می نامد. رجوع کنید به "دادگسترجهان" صفحات ۲۳ و ۲۴. نمونه دیگر اینکه برخلاف اکثر مورخین قضیه سرپیچی خلیفه دوم را از آوردن قلم و دوات برای پیامبر در آخرین لحظات زندگانی آنحضرت، برای تعیین رهبر پس از خویش بطور کتبی، انکار می کند. مقدمه، ص ۱۴۹.

۵۱ "فلسفه تاریخ ابن خلدون"، محسن مهدی، ترجمه مجید سعودی،

بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲، صفحات ۲۲۳ - ۲۲۲. از مترجم.

اسلامی مسلط گردد و مهدی نامیده شود.^۱ اما در جای دیگر می‌گوید: «این احادیث (۲۸ حدیث) مهدی است که ائمه حدیثی درباره او و خروجش در آخر الزمان نقل کرده اند و اینها همه مورد انتقادند جز اندک، یا اندک از اندک آن،^۲ غافل از آنکه حتی در اعتقادات شیعه در همین موضوع، مبنای صحیحی را مورد مطالعه قرار نداده و به برخی خرافه‌ها و گفتار مغرضین در مورد آنها کفایت نموده است، مثلاً می‌گوید «شیعه معتقد است امام زمان در سرداب حلّه غایب شده است،^۳ در حالیکه ابداً چنین چیزی نیست و شیعه چنین اعتقادی ندارد، زیرا اصولاً در زمان تولد امام مهدی (ع) نه خبری از حلّه بوده و نه اثری و تازه حلّه را سیف الدوله بسال ۴۵۹، بنیاد نهان^۱ با این بی-اطلاعی از تاریخ عرب و یا اعتقاد شیعه چگونه سخنش برای کسی می‌تواند حجّیت داشته باشد؟^۴

و بدتر از آن کسی است که عیناً سخن ابن خلدون را در این زمینه رونویسی کرده، دلیل بطلان مهدویت می‌شمارد!^۵ در حالی که با این سخنشان به همه احادیث فریقین در مورد قطعیت روایات پیامبر و ائمه در مورد حضرت مهدی (ع) و تواتر آنها پشت کرده‌اند. شیخ منصور علی ناصف، از علمای مشهور معاصر در کتاب

۱. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۱۱.

۲. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۲۲.

۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۹.

۴. برای اطلاع از نحوه صحیح اعتقاد شیعه در زمینه غیبت امام عصر (عج)

به جزوه مختصر "نشانی از خورشید" صندوق پستی ۲۲۲۳ رجوع کنید.

۵. "الی مشیخه الازهر"، ص ۱۰۶.

خویش که مجموعه احادیث پنج صحیح از صحاح ششگانه اهل سنت است می گوید:

« احادیث مهدی را گروهی از برگزیدگان صحابه پیغمبر روایت کرده اند و بزرگان محدثان مانند ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزاز، امام احمد (حنبل) و حاکم (نیشابوری) رضی الله عنهم اجمعین در کتب خود آورده اند کسانی که تمام احادیث مهدی موعود را ضعیف شمرده اند مانند ابن خلدون و غیره، راه خطا پیموده اند.»^۱

پس اگر جامعه اهل تسنن چنین عقیده دارد، انکار یکی دو نفر غیر از انحراف از خط مشی رهبران و از واقعیت اعتقاد مهدویت، چه چیز دیگر می تواند باشد؟

بویژه که سخن صریحتر را از «احمد زینی دحلان» دانشمند معروف حجاز و مفتی بزرگ مکه در کتاب مشهور خویش «فتوحات اسلامیه» بشنویم که گفته است:

« احادیثی که از مهدی در آن سخن رفته است بسیار زیاد و متواتر است، در میان آن همه احادیث صحیح البته روایات ضعیف هم زیاد است ولی بواسطه کثرت این احادیث و فزونی راویان آنها و محدثان کثیری که در کتب خود آورده اند جمعا مفید قطع و یقین است.»

۱. «التَّاجُ لِجَامِعِ الْأُصُولِ» جلد ۵ ص ۳۴۱، بنقل از دانشمندان عامه و «مهدی موعود»، ص ۳۰.

سپس می‌نویسد:

« محمد بن رسول برزنجی در آخر کتاب «الاشاعة فی اشراط الساعة» یاد آور شده است که: «اخبار مهدی موعود متواتر می‌باشد و امری مقطوع و مسلم است. از این احادیث به یقین باید دانست که مهدی از اولاد فاطمه (ع) است و زمین را پراز عدل و داد میکند»^۱ و گروه زیادی از دانشمندان اهل تسنن همینگونه در مورد تواتر احادیث مهدی بحث نموده و آنرا اثبات کرده‌اند همچون شبلنجی^۲، ابن حجر^۳، سویدی^۴، گنجی شافعی^۵، محمد الصدیق^۶، ابوالطیب الحسینی^۷ و... که همگی «منکران تواتر احادیث مهدی (ع)» را بدعت‌گزار و کافر قلمداد نموده‌اند^۸. با این حساب مشی غیر علمی «ابن خلدون» و بعدی‌های تابع او در این زمینه مشخص می‌شود.

۱. فتوحات اسلامیة، ج ۲ ص ۳۲۲ (بنقل از منتخب الاثر، ص ۵ پاورقی و دانشمندان عامه و مهدی موعود، ص ۳۱).
۲. نُور الْأَبْصَار، ص ۱۵۵، چاپ مصر، سال ۱۳۱۲.
۳. الصَّوَاعِقُ الْمُحْرَقَةُ، ص ۹۹ چاپ مصر.
۴. سَبَائِكُ الذَّهَبِ، ص ۷۸.
۵. «الْبَيَانُ فِي أَخْبَارِ صَاحِبِ الزَّمَانِ» بَاب ۱۱.
۶. «إِبْرَازُ الْوَهْمِ الْمَكْنُونِ مِنْ كَلَامِ ابْنِ خَلْدُونِ»، بنقل از صفحه ۱۰۶ «المهدی والمهدویة».
۷. «الإذاعة لِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ»، بنقل صفحه ۱۱۰ «المهدی والمهدویة».
۸. منتخب الاثر، صفحات ۳ تا ۶، پاورقی.

البته این نقد ماء کارهای دیگر ابن خلدون را - که شاید در زمینه «سیاست و جامعه» مفید هم باشد نفی نمی کند اما به این اندازه در نظر او نسبت به احادیث مهدی و تحقیق عجولانه او، خدشه وارد می کند. و منتقد ابن خلدون تنها ما شیعیان نیستیم بلکه بیشتر از ماء حق تقدم با دو تن از محققین اهل تسنن است که سخنان او را به نقد کشیده بطلانش را واضح نموده اند مانند دو کتاب «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» و «الازاعة لعاکان و ما یكون بین یدی الساعه» که نوشته «احمد بن محمد الصدیق» و «ابوالطیب بن احمد بن ابی الحسن الحسینی» می باشند و نیز کسان دیگری در این زمینه کار کرده اند و ما با سخن یکی از این دانشمندان نقد ابن خلدون را به پایان می بریم:

احمد محمد شاکر مصری در حاشیه جلد ۵ مسند امام احمد

حنبل ص ۱۹۲ می نویسد:

«... اما ابن خلدون، به آنچه که در باره آن چیزی نمی دانسته پشت کرده و امور سیاسی و دولتی او را مشغول کرده و خدمت به خدمتگزاران امراء و پادشاهان او را از واقعیت دور کرده است و لذا گمان کرده که «مهدی» پرداخته شیعه است...»^۱

و تصور می شود که به این اندازه در نقد سخنان منکران، کفایت

۱ «المصلح المنتظر» محمد رضا شمس الدین، مطبعه علمیه نجف، ۱۳۷۵ق

کنیم و دنباله بحث را ادامه دهیم .^۱

ج : اما در مورد ولادت حضرت محمد بن الحسن المهدی (ع)
به گفتار اعلام اهل تسنن مراجعه می کنیم :

ابتدا به جمله « سبط بن جوزی » - در تذکرة الخواص صفحه
۲۰۴ - اشاره می کنیم :

« محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن
جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب :
کنیه اش ابوعبدالله ، ابوالقاسم و او حجت و صاحب الزمان
قائم ، منتظر ، آخرین امامان است .^۲ »

ابن خلکان در (وفيات الاعیان جلد ۱ ص ۵۷۱) می گوید :

« در مورد محمد بن الحسن المهدی : ولادتش روز جمعه
نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری اتفاق افتاد .^۳
ابن طولون دمشقی در (الشذورات الذهبیه صفحه ۱۱۷)
چاپ بیروت سخنی شبیه سخن ابن خلکان در تاریخ ولادت امام
عصر (عج) می آورد^۴ »

۱. برای اطلاع بیشتر می توان به کتابهایی که نامبرده شد و نیز این کتابها
رجوع کرد :

الف - « مع الدكتور أحمد أمين في حديث المهدی و المهدویة » ، محمد
امین زین الدین ، مطبعه دارالنشر والتألیف در نجف ، ۱۳۷۱ ق .

ب - « حديث المهدی والدكتور احمد امين » .

۲. احقاق الحق ، ج ۱۳ ص ۹۰ .

۳. همان کتاب ، ص ۸۹ .

۴. همان کتاب ، ص ۸۸ .

و گروه زیادی نیز ولادت آنحضرت را ذکر نموده اند^۱ که هیچگونه تردیدی در شخص حضرت محمد بن الحسن (ع) بعنوان مهدی موعود و تولد آنحضرت و زنده بودن آن بزرگوار باقی نمی ماند.

محققین «هشتاد حدیث» را که همگی دلالت بر این دارند که حضرت مهدی فرزند بلا فصل امام عسکری (ع) است، جمع آوری نموده^۲ و نیز اسامی همه کسانی که از اهل تسنن ولادت حضرت مهدی (ع) را ثبت نموده اند با قید مدرک نقل نموده اند^۳ دانشمندان و محدثان شیعه آنچنان در این زمینه به تتبع برخاسته اند که هیچگونه ابهامی در شخصیت والای حضرت مهدی، محمد بن الحسن (عج) برای محققان باقی نخواهد ماند.^۴ و بدین لحاظ است که مسلمانان منتظر ظهور و خروج اویند تا طبق فرموده «پیامبر از پرده غیبت برون آمده، انتظار مسلمین را بپایان رسانیده و عده امتلاء زمین را از عدل، تحقق بخشد و دست ستمکاران را برای همیشه کوتاه کند و خویش دلیل وجودی خویش

۱. همچون ابن صباغ (در فصول المهمه، ص ۲۷۴) و ابن حجر هیتمی (در صواعق، ص ۱۲۴) و کمال الدین محمد شافعی (در مطالب السوء، ص ۸۹) و علامه حمزوی (در مشارق الانوار، ص ۱۵۳) و شبلنجی (در نور الابصار، ص ۲۲۹) و علامه شراوی شافعی (در الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۸) و ... بنقل احقاق حق جلد ۱۳ ص ۸۸ تا ۹۷.

۲. «مَنْ هُوَ الْمَهْدِيّ»، ابوطالب تجلیل تبریزی، ص ۳۱۳ تا ۳۱۷.

۳. همان کتاب، ص ۳۱۷ تا ۳۲۲.

۴. به متون حدیثی که قبلاً نام برده شد مراجعه کنید.

باشد و وعده ها و احادیث پیامبر را رو در رو اثبات نماید که اینک
 « منم، آنکه احادیث بیشمار مسلمین بوجودم وعده داده بود، » پس
 اینک سخن ما منتظران :

بیا ای امام هدایت شعار
 که بگذشت از حد غم انتظار
 ز روی همایون برفاکن نقاب
 عیان ساز رخسار چون آفتاب
 برون آی از منزل اختفا
 نمایان کن آثار مهرو وفا ۱

۱. فضل الله بن سعید عبدالرحمن محدث، "رَوْضَةُ الْأَحْبَاب"، (منتخب -

سیر سوم:

متمه‌دیان، عاملی دیگر در انحراف مستشرقان

راه هموار است زیرش دام ها
قحط معنی در میان نام ها^۱
مدتی معکوس باشد کارها
دزد دارد شحنه را بردارها^۲

با يك نگاه به سیر گذشته که به نقد منکران - اعم از مستشرقان
و دیگر ناباوران - گذشت به این نتیجه می‌رسیم که:
یکی از علل مهم انکار منکران، وجود عینی مهدی ناهائی است
که در گوشه و کنار ظاهر شده، علم مهدویت را برافراشته با توجه
شرایط زمانی و مکانی، گروهی را فریفته، خود را «مهدی» نامیده
و با توجه به تأثیری که در مریدان خویش داشته‌اند، به فساد
برخاسته‌اند.

فراگرد وجود چنین مهدی ناهائی که اکثراً فریبکارانی فرصتجو

۱. مولانا جلال الدین رومی، دفتر اول مثنوی، شماره بیت ۱۰۶۱.

۲. همان کتاب، ش ۲۶۳۰.

و دغل کار و حيله گر بوده اند و در پی بدست آوردن موقعیت و مقام برای خویش یا اربابان خویش یا هردو برآمد ه‌بودند باید که انکار منکران را نیز داشته باشیم . زیرا که تأثیرات وجودی اینان که عبارت از وارد شدن ضربه های هولناک و شکننده شکست و تفرقه در میان جامعه است ، ایشان را بر آن می‌دارد که اصل قضیه را منکر شوند و در کل مهدویت را عامل فساد و اختلاف بحساب آورند .

بخصوص که این عامل متمه‌دیان ، با عامل دیگری که عدم تحقیق در متون اسلامی و جهل نسبی یا تجاهل بوده دست بدست هم می‌داده و اشکال تراشی‌های ذکر شده را سبب می‌شده است . بعضی از منکران ، رفتار مهدی نماها را به بررسی کشیده ، نقطه ضعف ها ، فسادها و فریبکاری های ایشان را بدست آورده و سرانجام نتیجه می‌گرفته اند که اگر مهدویت این است ، ما با آن مخالف بوده و آن را انکار می‌کنیم .

ابن خلدون به بحثی طولانی در باره « مهدی فاطمی » پرداخته با ردّ او خواسته در کل مهدویت خدشه وارد کند ، احمد امین و سعد محمد حسن نیز با همین بحث و تعمیم آن به یکی دو یا چند مهدی نمای دیگر همچون مهدی سودانی ، قادیانی ، باب و بهاء ، اشکال تراشی های خویش را در اصل مهدویت شروع کرده اند . دار- مستتر با توجه به زندگانی متمه‌دی سودانی و احمد امین و سعد محمد حسن با توجه به او و یکی دو نمونه مهدی نمای دیگر و اثرات شوم ظهور آنها پشت پا به اصل مهدویت زده اند .

غافل از آنکه ، فریبکاری متمه‌دیان و فساد انگیزی ایشان در زمین ، و گرد آوردن مریدانی چند و سواری گرفتن از ایشان ، خود

دلیل آنست که « اصلی » در اسلام وجود داشته که این « اصل نماها » عرصه اظهار وجود پیدا کرده اند و با فریب مردم خود را بجای آن « اصل » جا می‌زنند، نفی مهدی نماها، هرگز نفی مهدی نیست، برای وجود چند جنس تقلبی هرگز وجود همه اجناس از آن نوع را نفی نمی‌کنند . پس باید کوشش بر این باشد که چهره واقعی مهدویت را آنگونه که اسلام معرفی می‌کند شناساند و در این میان آگاه و هوشیار بود و دست فریبکاران مهدی نما را روکرد و در پاسداری از اعتقاد آگاه و بیدار، راهنمای امت بود .

دشمن به خوبی می‌داند که بهترین راه خراب کردن يك عقیده، پرتحرك و پرجوشش، مصنوعی کردن و ترسیم غلط و انحرافی از آن عقیده می‌تواند باشد .

ملتی که با اعتقاد به « مهدی » و ظهور پیروزمند او در مقابله با تمامی ستمها و ظلمها، هرگز راه نفوذی برای دشمن باقی نمی‌گذارد و آرزوی هرگونه سوء استفاده ای را در قلب دشمن خفه می‌کند، چگونه می‌تواند نفوذ پذیر باشد؟

آیا با از بین بردن صریح این اعتقاد در دل او، می‌توان در او نفوذ کرد؟ و یا اینکه « کاریکاتوری » بی اثر و کاملاً انحرافی از عقیده او ترسیم نمود و چنین چیزی را بجای موعود او، با و معرفی کرد؟

مسئله راه دوم خیلی زودتر او را به نتیجه می‌رساند، عمال خویش را در این لباس به مردم معرفی می‌کند و با رنگ و روغن‌های خویش چهره ای فریبکارانه و شبیه به « مهدی » برای او ساخته منافعش را به این ترتیب از طریق این عمال بدست می‌آورد . و

اینکار نهایت به بی اعتبار کردن این اعتقاد می انجامد . ما برای آنکه این عامل مهم یعنی « مهدی نماها » را روشنتر تحلیل کنیم ناچاریم از روی ضرورت ، زندگی یکی دو نمونه آنها را که بیشتر مورد تأکید منکران و عامل بدگویی آنها شده به بررسی کشیم به این خاطر تنها دو نمونه از متمهدیان یعنی « قادیانیه » و « بهائیه » را به نقد می نشینیم .

الف : قادیانیه

انگلیس را بخاطر می آورید که چگونه در پی بدست آوردن منافع بیکران خویش در هند، از هر وسیله ای برای درهم کوبیدن مقاومت مردم محروم و ستمدیده و فقیر استفاده می کرد و برای حفظ موقعیت خویش چگونه سلطه های استثمار اقتصادی و اعتقادی را به روی مردم هند پهن می کرد، او در پی این نقشه ها، سرانجام به این نتیجه رسید که با « آرم دین » و « رنگ مذهبی » می تواند سلطه های ظالمانه خویش را گسترده تر کند منتهی مذهب و دینی منحرف و بی اصالت .

در پی این فکر، مزدوری بنام احمد قادیانی (متوفی ۴۰ - ۱۸۳۹) را پیدا کرد و پس از تعالیم لازم به او، مأموریت « مهدویت » و « تجدد در اسلام » را به او سپرد، (که البته از این تجربه در کشورهای دیگر نیز با شکلی دیگر استفاده نمود) و او نیز با خوی نوکر صفتی خویش این مأموریت را بخوبی به انجام رسانید و عقایدش را در میان گروه زیادی - که متأسفانه هنوز در نقاط زیادی در هند تبلیغات وسیع خود را ادامه می دهند - شروع کرد و تعالیم

خویش را برای آنها بیان نمود .

از این دریچه یعنی از دیدگاه انحرافی قادیانی ، انگلیس توانست بسیاری از خواست های خویش را بدست آورد و روح هرگونه مقاومتی را در مردم خفه کند و بنام « مهدی » و « دین » چهاره ای « دایه صفتانه » برای خود تدارک ببیند .

رجوع به بعضی تعالیم قادیانی ، همچون روز ، وضوح این مسئله را برای ما روشن می کند .

غلام احمد می گوید: « لَقَدْ نَشَرْتُ خَمْسِينَ أَلْفَ كِتَابٍ وَرِسَالَةٍ وَ
إِعْلَانٍ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ تُفِيدُ أَنَّ الْحُكُومَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ صَاحِبُ
الْفَضْلِ وَالْمِنَّةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ »^۱

یعنی همانا من (غلام احمد) ، ۵۰۰۰۰ کتاب و رساله و اعلان در این شهر و شهرهای دیگر اسلامی نشر دادم که از آنها این فهمیده می شود که حکومت انگلیس صاحب فضل و منت است بر مسلمانان !

و سپس اضافه می کند:

« فَيَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يُطِيعَ هَذِهِ الْحُكُومَةَ إِطَاعَةً صَادِقَةً »

یعنی بر هر مسلمان واجب و لازم است که این حکومت را (یعنی انگلیس) اطاعت و فرمانبرداری کند آنها هم اطاعتی از روی راستی و صداقت !

شاید کمی روشن شده باشد که انگلیس چگونه توانست از راه مزدوری چون قادیانی روح هرگونه مقاومت را در طرفداران او خفه

۱ و ۲ « الْقَادِيَانِي وَالْقَادِيَانِيَّة » ابوالحسن الندوی .

کند، به يك مورد دیگر از تعالیم قادیانی توجه می‌کنیم :

« إِنَّ عَقِيدَتِي الَّتِي أَكْرَمَهَا أَنَّ لِلْإِسْلَامِ جُزْئَيْنِ : الْجُزْءُ الْأَوَّلُ إِطَاعَةُ اللَّهِ وَالْجُزْءُ الثَّانِي إِطَاعَةُ الْحُكُومَةِ . . . وَهِيَ الْحُكُومَةُ الْبَرِيطَانِيَّةُ ، ^۱

یعنی همانا عقیده ای که بارها تکرار کردم اینست که اسلام دو جزء دارد جزء اول اطاعت از خدا و جزء دوم اطاعت از حکومت انگلیس !

با این نمونه ، توضیحی بیشتر از این نمی‌دهیم و به ذکر دنباله مطلب می‌پردازیم :

ب- بهائیه

چندین سال قبل از ظهور قادیانی در هند که مگارانہ سلطهٔ بیگانه را میان مردم مستحکم می‌ساخت ، مکتب دیگری در ایران پایه گذاری شد تا بتواند برادری خویش را با غلام احمد به اثبات رساند و اعتقاد پر جوش و خروش مهدویت و قائمیت را به خاموشی کشاند و با خراب کردن آن ، سنگرهای مقاومت مردم را درهم بشکند . نحوهٔ شروع این فکر بدین ترتیب بود که ابتدا فردی بنام «علیمحمد شیرازی» معروف به «باب» ، (۱۲۶۶-۱۲۳۵ هـ . ق) کار خود را از ادعای «نیابت امام مهدی (ع)» آغاز کرد ، و با توجه به اوضاع نابسامان و پیچیدهٔ کشور بر اثر جنگهای خانمانسوز ایران و روس و انتظار شدید مردم برای رسیدن «يك امید» ، «يك منجی» ،

۱. مُلْحَقُ شَهَادَةِ الْقُرْآنِ بِقَلَمِ غَلَامِ أَحْمَدِ .

و يك « قیام »، دعوت او پروپائی پیدا کرد زیرا او خود را واسطه بین مردم و امام عصر (عج) معرفی کرده بود .

ظهور چنین دروغزنی که با انحراف فکری مردم در چنان اوضاع پیچیده ای، هولناک ترین ضربه ها را با وعده هائی دروغ بر پیکر اعتقادات و نیز اوضاع سیاسی کشور وارد می آورد نشانه ای از فریبکاری و دخالت عوامل بیگانه در ارکان کشور بود .

بویژه سیر بعدی افکار او که به ادعاهای دیگر چون « مهدویت »، « نبوت » و « خدائی » انجامید، روشن می سازد که چگونه اعتقادات اصیل اسلامی به بازی گرفته شدند تا آن روح واقعی را از ایمان عمیق مردم بیرون کنند .

گوئی که مردم را چون بینندگان يك « خیمه شب بازی » و اعتقادات اصیل آنها را « عروسکهای » این خیمه شب بازی فرض کرده اند . بخصوص که بعدی های او این سیر را ادامه دادند ، یعنی فردی بنام میرزا حسینعلی معروف به بهاء الله (۱۲۰۹-۱۲۳۳ هـ.ق) که « بهائیه » را بنا نهاد . روزی ادعای قائمیت کند و خود را همان قائم موعود و منتظر مردم بشمار آورند و روز دیگر توبه کنند و از این ادعائی که نموده اند عذرخواهی و پوزش و طلب مغفرت از سلطان محمد شاه و ناصرالدین شاه ! نمایند .^۱

۱ رجوع کنید به کتاب " كَشْفُ الْغِطَاءِ عَنْ حَيْلِ الْأَعْدَاءِ " نوشته میرزا ابوالفضل گلپایگانی ، از کتابهای همین " گروه " ، صفحه ۲۰۴ و ۲۰۵ که متن توبه نامه او را خطاب به ناصرالدین شاه که البته در پایان مستدعی الطاف شاهنشاهی - یعنی محمدشاه - است (!) آورده است .

روزی ادعای نبوت کنند^۱ و روز دیگر خود را بنسدهای
ضعیف و عبدی از عباد سلطان مقتدر (ناصرالدین شاه) نام ببرند و
بنده^۲ زر خرید او بشمار آورند^۳ و با مسخره کردن اعتقادات
اصیل اسلامی ، تفرقه و جنگ و آشوب در میان مسلمانان بوجود
آورند .

آیا این نشانگر همان حيله دشمن برای خراب کردن يك
اعتقاد اصیل و پرتحرك نیست ؟

آیا این سوء استفاده از قائمیت و مهدویت نیست ؟

آیا دشمن نمی خواهد که بدین وسیله همه سنگرهای مسلمین
را نابود کند ؟

آیا این چیزی شبیه کار قادیانی در جهت منافع استعمارگر
پلیدی چون انگلیس نیست ؟

ما نمی دانیم ، تهمت هم نمی زنیم و می گذاریم رهبران این مکتب
خود به دفاع از مکتب خویش قیام کنند . شاید بهتر باشد که از
” دهان ” رهبران بهائیت جملاتی را بشنویم تا روشننگر اعتقاد ایشان
باشد همانگونه که به حرفهای قادیانی توجه کردیم .

حضرت عبدالبهاء ، عباس افندی ، پسر میرزا حسینعلی بهاء الله
و دومین رهبر بهائیت در جمعی از چپاولگران اظهار می دارد :

۱- عباس افندی ، پدرش را جزو انبیاء بزرگ چون ابراهیم ، نوح ، موسی ،
عیسی و حضرت محمد - ص - نام می برد - خطابات مبارکه ، صفحه ۷ - خود میرزا
حسینعلی نیز ، جریان مبعوث شدن و انزال وحی را بر خویش شرح داده است - ص
۱۱۶ و ۱۱۷ مقاله شخصی سیاح -

۲- ” لوح سلطان ” ، نوشته میرزا حسینعلی صفحه اول .

« از الطاف او می‌طلبیم که جمیع شما را به یکدیگر مهربان کند این ملت محترمه !! انگلیس را عزیز کند و این دولت عادلانه !! را تأیید نماید .»^۱

برای آنکه پیشداوری نکرده باشیم به جمله ای دیگر از هم ایشان در میان آمریکائیان توجه می‌کنیم . شاید در مقابل آنها، ایشان از وطن دفاع کرده باشد و جبران دعای بر انگلیس را نموده باشد:

« از برای تجارت و منفعت ملت آمریکا، مملکتی بهتر از ایران نه !! چه که ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است .»^۲

آری ! باز هم قادیانی که به يك ارباب کفایت کرد و تن به اسارت آمریکائیان نداد تا ثروت مردم ستمدیده^۳ کشورش را دستوری به آمریکا تعارف کند .

این غذا - مکتب بهائیت - آنقدر خوش طعم است که دیگر کشورهای استعماری از آن چشم نمی‌پوشند و تقاضا دارند که از

۱- عباس افندی، عبدالبهاء، خطابات جلد اول ص ۲۵ و ۲۶.

این مدرک توضیحی نمی‌خواهد و خود " اظهر من الشمس " کنه مطلب را می‌رساند!

۲- خطابات مبارکه، ص ۳۳. زهی بی شرمی، که تمامی ملت و منابع ثروت او را، دو دستی تقدیم امپریالیست جهانخوار آمریکا می‌کند، و آنها را بر این سفره^۴ رنگین، تعارف ذلیلانه و خائنانانه می‌نماید، معلوم است که چرا امپریالیستها از این نوکران غافل نمی‌مانند و صهیونیست ها، آنها را در قلب کشور خود، جای می‌دهند.

آن بهره‌گیرند نمونه‌اش را در دعوت سفارت فرانسه از مبلغین بهائی می‌بینیم که ایشان را دعوت به «الجزایر» و «تونس» می‌فرمایند تا مثل قادیانی را که در هند به انگلستان خدمت نمود در آنجاها داشته باشند . دقت کنید:

« از تهران چند مکتوب رسید که اولیای سفارت فرانسه اصرار دارند که بعضی از مبلغین به صفحات «آخرین» یعنی تونس و جزائر توجه نمایند و از اولیاء دولت فرانسه نهایت رعایت خواهد شد تا جماعت آن سامان را تبلیغ نمایند . » ۱

بیش از این به فریبکاران مجال نمی‌دهیم ! و تا همین حد انتظار داریم که روشن ضمیران بخود آیند و سلطه‌های بیگانه را که با استفاده از «دعوی اهل مهدویت» و نشان دادن چهره‌های تحریفی از آنها می‌خواهند منافع خویش را ثابت نگه دارند، از بین ببرند . در این میان نیز روشن شد که منکران ، بسیار سست‌پندار بوده‌اند که کار و اهداف این فریبکاران را به حساب «مهدویت»

۱۰ کتاب «مائدة آسمانی» بنقل از خود «عباس افندی» ، ص ۴۷ و ۴۸ . البته سالها پیش از این هم فرانسه از این خوان پر مائدة خواسته بود که لقمه‌ای بردارد و لذا نایب کنسول خود را پیش میرزا حسینعلی - بهاء الله - فرستاده بود و به او گفته بود: «شما از تبعیت اسلام بنیزاری جوئید و خویش را تابع فرانسه گوئید تا ما شما را تقویت نمائیم» ! - صفحه ۳۸۰ و ۳۸۱ کتاب کواکب الدرر جلد اول - البته انگلیس هم کاملاً دندان تیز کرده بود که اگر بهاء الله حاضر باشد ، ترتیب استقرار او را به هندوستان ! هم بدهد . به این خاطر «سر آرنولد باروز کمبال» ژنرال کنسول دولت انگلستان مأمور شده بود که از طرف ملکه ویکتوریا با «بهاء الله» مکاتبه کند! کتاب قرن بدیع جلد ۲ صفحه ۱۳۴ .

گزارده اند .

آری ممکن است که چند صباحی « دزدی » ، « شحنه » را بردارد اما سرانجام عمر این « معکوس » کاری ها بسرآمده ، « قحط معنی » بکناری رفته ، « دام » ها آشکار شده ، حقیقت رخسار خویش را نشان می دهد . و محققان هم باید بدانند که اینها « مهدویت » نیست و این « بدل » ها خدشه ای در « اصل » پدید نمی آورد بلکه بنیادهای آن را محکمتر می کند تا قاطعانه تر ، مؤمنان به آن بگردند و با دستگیری و دست اندازی به ریسمان محکم الهی ، سلطه های غیر خدا را از هم بگسلند . اشاء الله .

ای ساحت قدس تو ز هر عیب و خلل ، ظُهر

اجرا نشود حکم کسی تا نزنای مهر

از یمن وجود تو شود صبح و شب و ظُهر

دلها همه ظلمتکده ، مهتاب توئی تو^۱

۱. حبیب چابچیان (حسان) ، "نغمه های پیروزی" ، ص ۲۳۰ ، از شعر " آئینه غیب نما " .

* * * * *

حاصل راه

در سبیل حکومت جهانی توحیدی

صد هزاران اولیا روی زمین
از خدا خواهند مهدی را یقین^۱

پی آمد این سیر کوتاه، رسیدن به این نتیجه بود که :
« مهدویت » در تشریح اسلام، اصالتی ویژه دارد و کسی که این
رکن اساسی را نادیده انگارد، همانند کسی است که دیگر ارکان این
نهاد را همچون توحید، نبوت و ... انکار ورزیده است . همانگونه
که اسلام بدون نبوت، معنی ندارد، بدون مهدویت نیز مفهومی
نخواهد داشت .

برنامهء تکاملی اسلام زمانی به تحقق نهائی خواهد رسید که
تمامی ارکان آن به تحقق پیوندند، از جمله این وعدهء الهی که
هنوز محقق نشده و وقوع کامل آن به ظهور پر سرور حضرت مهدی(ع)
نوید داده شده است :

۱. شیخ فریدالدین عطار (مقتول ۶۲۷)، "مَظْهَرُ الصِّفَاتِ" (دانشمندان
عامه و مهدی موعود، ص ۶۱).

د زمین از آن خداست، بهر که بخواهد واگذار می‌کند و سرانجام
 آنها نصیب پرهیزکاران خواهد کرد، ۱
 پی آمد نبوت در اسلام، امامت است و پی آمد امامت، ظهور
 و قیام دوازدهمین امام حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج) در
 آخرالزمان است که با انقلاب پیروزمند خویش به جولان باطل‌ها
 خاتمه داده، حق را که ماندنی است در همه جا گسترد. زمین از آن
 پرهیزکاران خواهد شد و در همه جا پرچم توحید به اهتزاز درخواهد
 آمد.

بضرورت این اصل و به پشتوانه منابع اصیل اسلامی، اعتقاد
 به مهدی (عج) در سرلوحه باورهای هر مسلمان در دوران غیبت
 آن بزرگوار نقش بسته است.

از سال ۲۶۰ هجری که بدلائل گوناگون از جمله جو نامساعد
 زمان و وجود سلطه گران خودکامه و ستمکار، حضرت مهدی (عج)
 به فرمان الهی غیبت اختیار فرمود، که ذخیره روز قیام باشد، تاکنون
 که صدها سال می‌گذرد، تفکر شیعه در تمامی تحولات جامعه،
 پیرامون ظهور و قیام منجی موعود، دور می‌زده است.

اگر مشاهده می‌شود که همگان در معرفی شیعه، به خصیصه
 مخالفت دائم او با نظام‌های غیرخدائی اشاره می‌کنند و تلاش دائم
 او را در کنار رهبرانش چه در جبهه مبارزات استبداد برانداز و
 آزادیبخش و چه مبارزات عقیدتی و روشنگر، برمی‌شمرند بلحاظ همین
 ویژگی بوده است. یعنی که دورنمای حکومت عدل فراگیر و جهانی

قائم (ع) در پیش چشم او، هرگز اجازه همکاری و همگامی و سازش با ستمکاران را به او نداده، حتی محبت و علاقه ایشان نیز در دل او راهی نیافته است.

این آرمان، با تکیه بر احادیث انتظار که شکوفه های امید و چشم براهی ظهور انقلابگر پیروز الهی را شاداب نگه می داشته - آمادگی برای پذیرش هر خطر را در راه پاسداری از حریم اعتقادش در او فراهم می آورده است. حتی سکوت او در مراحل از زمان ها، نشانه تأیید و تابعیت نبوده در واقع حکم آتشی را داشته که در زیر خاکسترها، در انتظار هیمة مناسب بوده تا ناگهان شعله خویش را آشکار نماید.

دورنمای حکومت حضرت مهدی (عج) که ایجاد یک حکومت واحد جهانی است، حتی او را از قید ماندن و فرو بردن در سطح اصلاح یک منطقه و یک بوم خارج می کند و در اندیشه برهم زنی همه سلطه های ظالمانه جهان مشغول می دارد.

این معنی، انکار تشکیل نظام عادلانه در غیبت امام (ع) نبوده و نیست بلکه به این معناست که دیدگاه او از این نیز فراتر رفته، در پی تهیه مقدمات ظهوری که همه چهره های عدل را آشکار کند بوده و می باشد، ظهوری که امام (ع) در آن با نیروی الهی امتلاء زمین از عدل را تحقق می بخشد.

و باز به این مفهوم است که در حدی نسبی میتوان گوشه هایی از حکومت اسلامی را در نظامی عادلانه در هنگامه غیبت مشاهده کرد - که این خود بسیار مغتنم است و برای بدست آوردن آن باید از هر مجاهده ای در اشکال گوناگونش دریغ نورزید - اما این آخر

کار نیست زیرا این مجموعه - مجموعه مردم جامعه - از وجود خرابکارانی چون قاسطین، مارقین و ناکتین خالی نیست، آنچنانکه در زمان حکومت عدالتمدار حضرت امیرالمؤمنین (ع) جامعه از اینسان خالی نبود، حال آنکه در اسلامی بودن حکومت دادگرانه آنحضرت کسی تردید ندارد. ^۱

به این جهت است که می‌گشوییم تفکر شیعه در غیبت پیوسته انتظار رسیدن به جامعه عدل قائم (ع) است جامعه ای که از وجود قاسطین، مارقین و ناکتین خالی است. جامعه ای یکپارچه، مؤمن و جهانی. پس مسلمان مؤمن ضمن ستیز هر روزه در اشکال گوناگون برای رسیدن به جامعه عدل، انتظار حکومت حضرت مهدی (ع) را نیز همراه دارد چه که طرح واقعی نظام عادلانه نهائی جهانی را در قیام آنحضرت مشاهده می‌کند، جامعه ای که از وجود دورویان، ستیزگران بیدادگر، پیمان شکنان مرتد خالی است و سراسر

۱- قاسطین: بیدادگران سلطه جو؛ ناکتین: پیمان شکنان مرتد؛ مارقین: منافقان فرصت طلب و جنایت پیشه.

این هر سه گروه در سه چهره مختلف به جنگ با حضرت علی (ع) درآمدند تا بساط نظام عادلانه او را در هم پیچند، یا لاقبل با رفتار خویش آنرا از قسرب و اعتبار بیندازند و در آن اخلال کنند (نماینده گروه اول معاویه بود در جنگ صفین و از گروه دوم طلحه و زبیر همان آتش افروزان جنگ جمل و از گروه سوم خسوارح منافق صفت در جنگ نهروان که امیرالمؤمنین (ع) نیز با هر سه به ستیز درآمد اما هرگز خنجرهای آخته این ناجوانمردان در آزاررسانی به آنحضرت و حکومت او و مردم مسلمان از کار سفتاد تا سرانجام بدست جنایتکارترین گروه (مارقین) آنحضرت بشهادت رسید و سلسله پلید بنی امیه روی کار آمد.

ایمان و دادگری است:

« همهٔ اموال و گنجینه های دنیا و نیز هر آنچه از ذخائر که در زمین پنهان است و هر آنچه که آشکار است نزد مهدی (ع) گرد آید آنگاه آن حضرت به مردم گوید: بیائید اینها همان چیزهایی است که برای بدست آوردن آنها از خویشاوندانتان بریدید و خونها ریختید و کارهای حرام مرتکب شدید، »^۱

« حکومت او شرق و غرب جهان را فرا می گیرد، گنج ها برایش آشکار شده، نقطهٔ خرابی در زمین پیدانمی شود مگر آنکه به تعمیرش همت گمارده می شود. »^۲

« مبارزه و قتال را ادامه دهند تا اینکه همگان بر توحید گرد آیند و کسی به خدای بزرگ شرك نوزد، در این هنگام — آنقدر عدل و امن بر همه جا سایه گسترد که — پیرزنی ناتوان از مشرق به مغرب می رود در حالیکه کسی او را آزاری نمی رساند، زمین روئیدنی هایش را خراج نموده آسمان باران های رحمتش را فرو می فرستد. »^۳

البته روشن است که شوق رسیدن به چنین جامعهٔ توحیدی در برهه های مختلف زمان، شدت و ضعف داشته است، هنگامیکه سختی ها و ناملايمات و ستم ها، تازیانه وار جسم نحیف انسانها را

۱. بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۲۹، از امام حضرت محمد الباقر (ع).

۲. منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

۳. منتخب الاثر، ص ۳۰۸، از امام حضرت محمد الباقر (ع).

زیر ضربات خویش می‌گرفته، و امیدش از همه نیروهای مادی جهان قطع میشده، این امید هرچه بیشتر در دلش پرمیکشید که باین « خورشید شهر، راهی پیدا کند و قیام پر شور مهدی (ع) را نظاره گر باشد. این خاصیت وجودی و روانی انسان است که حتی در مورد شکر-گذاری به نعمات الهی نیز در هنگام راحتی و آسایش کوتاهی نموده و گاهی آنچنان خوشی‌ها او را مغرور کرده که به انکار خدا برمیخیزد و آنقدر جسارت بخود می‌دهد و روح حیوانیت را در خویش پرو بال می‌دهد که پروردگارش را فراموش می‌کند و بدین لحاظ است که مؤمن واقعی در دیدگاه قرآن کسی است که ایمان و اعتقادش در تحولات جامعه هرگز تغییر نکند چه در هنگام نعمت و تکریم و چه به هنگام فقر و عجز و ناتوانی.

اما در هر حال شوق رسیدن به جامعه توحیدی آخر الزمان و اوج تفکر مهدی در لحظات ناامیدی و افزونی ستم‌ها بیشتر آشکار می‌شده است و به این ترتیب در لحظاتی از تاریخ اندیشه مهدویت رونق بیشتری می‌یافته است. این موضوع گروهی را به این فکر آورده که مهدویت سبب لحظات رنج و محرومیت طبقات رنج‌دیده است و واقعیتی جز امید به پیروزی ندارد و اصالت مهدویت را از لحاظ سمبلیک بودن آن می‌پذیرند نه ریشه دار

۱۰. وَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيَهُم إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ . عنكبوت، آیه ۶۵.

"هنگامیکه به کشتی سوار می‌شوند - و در معرض خطر قرار می‌گیرند - خدا را خالصانه می‌خوانند، اما هنگامیکه نجاتشان دادیم و بخشکی درآوردیم، مشرک می‌شوند!

بودنش در متون :

این رند عیار طی قرون اعصار، گاه در لباس عربی ،
زمانی با فینه و عمامه مروارید دوز عثمانی و ساعتی در
قصب مصری و بالاخره هنگامی در سپید جامه^۱ پارسی ...
سر برون کرده و صفحه^۲ چند از تاریخ بشر را با خون
مجدوبین نوشته و مجددا یا به آسمان صعود کرده ...
یا آنکه در کوهی و غاری و دره ای پنهان شده و خود
را آماده ظهور دیگری کرده است .^۱

قران مطلقا در باره^۲ امام و مهدی و جانشین پیغمبر
سکوت کرده .^۲

مهدی، این خدای مجسم افسانه های مذهبی ...^۳
مفهوم زمان اساطیری را می توان بعنوان مثال در توجیهی
که شیعیان به ظهور مهدی موعود و روز رستاخیز دارند
بخوبی مشاهده کرد .^۴

اگر ساخت مقولات اساطیری را که نقش اولش طرح
انداختن است در ذهنمان مجسم سازیم می بینیم که
بینش تخیلی و تفکر تمثیلی قوم ایرانی چه پیش از اسلام
چه بعد از آن بدون شك جنبه^۵ اساطیری دارد ...^۵

۱ احمد سروش، "مدعیان مهدویت از صدر اسلام تا عصر حاضر" ص ۴ .

۲ همان کتاب، ص ۸ .

۳ همان کتاب، ص ۴ .

۴ "بت های ذهنی و خاطره^۶ ازلی" داریوش شایگان، ص ۲۰۳ و ۲۰۴ و

"بینش اساطیری"، مقاله^۷ اول از "الفبا"، دفتر پنجم، ص ۶۲ .

۵ همان کتاب .

اگرچه ما «بینش اساطیری» آقایان را چیزی افزونتر از نویسندگانی که در فصل «نقد منکران» به نقدشان کشیدیم نمی‌دانیم و حرف‌های ایشان را هم دارای چندان تفاوتی با آنها نمی‌دانیم اما در عین حال از این دیدگاه لازم به اشاره است که — همانطور که گفته شد — اصالت مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان و اینکه از ارکان مهم اعتقادی اسلام است بحثی ندارد و اگر تجلی این فکر را در پاره‌ای از زمانها بیشتر می‌بینیم بخاطر شرایط مختلف زمانی است که شدت و ضعف می‌یافته است و این طبیعی است که در هنگامه سختی‌ها و ناملایمات امیدها و وعده‌های پیروزی و باورهای واقعی ولی فراموش شده بیشتر بال و پر می‌گیرد. این معنی هرگز بمفهوم توجه به اساطیر و دنباله روی از «آن رند عیار» نیست، از نویسندگانی که در کمال بی‌خبری و جهل ادعا می‌کند «قران درباره مهدی سکوت کرده» ازین بیشتر انتظاری نمی‌توان داشت و نیز کسی که «رستاخیز و معاد» را جزو اساطیر می‌داند و آشکارا الحاد خویش را می‌نمایاند، معلوم است که فکرش چقدر ارزش بررسی و تحلیل را دارد!

پس در مجموع، به این نقطه رسیدیم که جز تنی چند که اغلب «نا آگاهی» — اگر نگوئیم «غرض ورزی» — مانع حقیقت بینی آنها شده است به این موضوع منکر شده اند که مختصراً وجوه انحرافشانرا از حقیقت نشان دادیم و بقدر لازم اصالت مهدویت را از متون اسلامی، قران، روایات و نیز اجماع دانشمندان سلف و خلف اسلامی روشن ساختیم و معلوم شد که این صدای تاریخ است که در تمامی اعصار از دل «اولیاء» بر می‌خاسته و «زمین» را از وجود خویش آکنده

می کرده و در این هنگام منتظران روز ظهور، « به یقین » از « خدا »
 او را طلب می نموده اند . سخن را با جمله ای از « محی الدین
 عربی » پیشوای طریقت و مقتدای تصوف بی پایان می بریم :
 « امام مهدی ، قائم منتظر و حجت خدا و خلیفه او در مکه
 بین رکن و مقام ظهور می کند ، کوفیان از او خوشنودند ، مالها
 را مساوی تقسیم کرده بین مردم به عدل حکم می کند
 او پیشوائی است که به گویش حیوانات آشنائی دارد و
 عدلش در میان انسانها و دیگر مخلوقات دیده
 می شود . »^۱

۱ « تشریح و محاکمه در تاریخ آل احمد » قاضی بهلول بهجت افندی (تألیف

۱۳۴۰ق) ترجمه میرزا مهدی ادیب ، ص ۱۳۸ .

وضوی شهادت گرفته اید

شما نگاهبانان حماسه انتظار؟

۰۰۰ وینک به ارمغان ،
در این مسیر، هرچه گل داغ
هر سنبل سپیده^۱ امید
هر جا که دیده ام، با داس هر کلام
بهر تو چیده ام .^۱

و تو ای مظلوم تاریخ ، ای پیشوای محرومان ، ای حامی
زحمتکشان ، ای انقلابگر پیروز .
ای سروافراخته دردشتهای خاموش ، ای قامت رعنا
عدالت ، ای دادرس مظلومان ، ای فجر امید ، ای فریاد آزادی .
فردا که دست هامان می رود تا پنجره های شرق را بگشاید ،
امید هامان اینست که این بار آفتابی دیگر بتابد ، آفتابی که بر ملک
تو می تابد

آفتاب ظهور ، ظهور پیروز ، پیروزی عدالت ، عدالت و امید .

۱ ه موسوی گرمارودی ، "من شعر شیعی ام" ، دفتر دوم نشریه "فلق" ، ص ۸۴ .

امید مستضعفان، مستضعفان پیروز .

امشب که می‌خواهیم: شاید آخرین شب هجران باشد، هجران مشتاقان، مشتاقان محروم، محرومان تاریخ، تاریخ امپراطوران نه، تاریخ محرومان .

برای فرزندانمان حماسه خواهیم سرود، به آنها خواهیم گفت ما باغبانان که عمری چشم بر راه گذاشته ایم، تا تو بیایی و با مژگان دیدگانمان فرش راحت را جارو کنیم، نشستیم و تو نیامدی .

به آنها خواهیم گفت که لاله های انتظار را در قلب هایشان هر روز آبیاری کنند مبادا این گلها از طراوت بیفتد .

به آنها خواهیم گفت، وقتی امامتان آمد، این لاله ها را چیده، با روبانی سرخ که نشانه اعتراضتان بر هر چه ستم و ستمگران بوده، بپیچید و بحضورش ببرید . بگوئید: این بود که در خانه داشتیم، متاعی است اندک . . .

بدانید او می‌پذیرد، آخر او خیلی رئوف است، او لاله های شما را می‌پذیرد، مگر برایتان نگفتم فرزندانم که او وارث کریمان تاریخ است و امام قلب تاریخ است؟

راستی فرزندانم یادتان نرود که به امامتان بگوئید، پدرانمان در فراغت خیلی افسرده شدند، عاقبت پروانه صفت پر و بالشان را بدست شعله های شمع دادند و در هجران تو سوختند .

نه اینکه از پا نشستند، نه، حرکت فلسفه تشیع است، شیعه یعنی پیرو امامان معصوم، امامانی که همه خونشان را در راه «عقیده شان» دادند یعنی که شهید شدند .

سلام ما را به او برسانید . یکبار در چشمان پر فروغش خیره

شوید و بجای پدرتان بگوئید: السلام عليك يا بقية الله .
 و اگر شما فرزندان ، نیز به پایان زندگی رسیدید و او نیامد ،
 بفرزندانتان بگوئید که آنها هم ، لاله های انتظار را در قلب هایشان
 آبیاری کنند و ... همین ها که گفتیم به آنها هم بگوئید و به آنها
 بگوئید که به فرزندانشان ...

اما نه ، خدایا چه می گویم ، نه آنقدر دیر ، نه ... شاید که
 فردا ندایت را سردهی : جاء الحق ...
 و ه که چه طنین پیروزمندان ه ای دارد ، گوئی که اکنون می شنوم ؛
 ای امام ...

اگر ما مظلومان ، طعم مظلومیت را چشیدیم ، خوب می فهمیم که
 تو از همه مظلوم تری زیرا که با نگاه پر نفوذت که به شعاع همه
 جهان است ، هر جا را می بینی و از هر ظلمی آگاهی ، ظلم ها را که
 دیدی ، دریای قلب رئوفت طوفانی می شود ، اما سخنی نمی توانی
 گفت ، غیر از آنکه نظاره گر باشی ، آخر هنوز اجازه ظهور نیامده
 است ...

اینست که تو را خطاب کردم : ای مظلوم تاریخ .
 ای صاحب دعوت محمدی (ص) ، ای وارث صولت حیدری ،
 ای وارث حلم حسنی ، ای وارث شجاعت حسینی ، ای وارث عبادت
 سجّادی ... ای وارث هیبت عسکری .

به ما گفته اند ، جمعه ها که سر می رسد ، دامن پرده کعبه را
 چنگ می زنی و ظهورت را می طلبی : « خدایا اجازتم ده » ...
 خدایا اجازه اش فرما ، آخر جهان در تب و تاب است ، همه جا
 می جوشد ، همه می خروشد ...

هر صبح که در «زیارت وارث» بر وارث انبیاء و اولیاء، حسین علیه السلام، درود می‌فرستیم و مصیبت شهادت او را بر تو فرزندش تسلیت می‌گوئیم یا دمان نمی‌رود که بگوئیم درود بر تو ای وارث حسین یعنی که ای وارث همه انبیاء و اولیاء، ای وارث حسین . . .

و نیز همانوقت که دست هامان را آماده می‌کنیم تا با تو «عهد» بندیم، تجدید بیعت کنیم، می‌گوئیم: ای مهدی، ای امام، امروز و هر روز، آماده، جان برکف، با عهدی تازه، گره ای محکم، نه‌گسستی که استوار . . .

اگر مرگ بین ما فاصله اندازد، از خدا بخواه که در قیام پرشکوهت ما را از قبرهایمان بیرون آورد و حال آنکه شمشیرهامان آخته، نیزه هامان افراشته، کفن هامان برتن، بر زبانمان لبیک .

نیز می‌گوئیم: خداوندا با ظهورش، پیامبرت را خشنود کن، در ظهورش تعجیل نما، ما آن را دور نمی‌بینیم اگر دشمن دور می‌پندارد، نزدیک است، قیام نزدیک است .

این حماسه، نگاهبانان است، بر برج نگاهبانی خویش، به شعاع عمرشان به محدوده دیدبانی‌شان، یعنی که در طول غیبت پیوسته پاسدار، پیوسته بیدار، همیشه هشیار .

مبارزانی سخت پرکوش، با تقوا، تسخیرناپذیر .

در سنگر مرجعیت، در مقام تحقیق، با شمشیر قلم، با خنجر زبان، با سلاح صبر - یعنی که مقاومت - چه بعنوان پیشوا، چه در مقام مسلمانی عادی، همه جا، همه کس با ویژگی‌های انتظار، پاسدار و مبارز، همه دست بدست، فرهنگ اصیل اسلام را به نسل‌ها سپردند و اینگونه به ما رسید و ما به دیگران .

همگی راغب دولت کریمانه، مهدی، که اسلام را عزت و بزرگی
 بخشد و نفاق و کفر را فروآورده نابود کند .
 دردستی شکوه به خدای از دردها، از مصیبت ها .
 گله و شکوه از فقدان پیامبر، غیبت رهبر، زیادی دشمن، کمی
 یساور .
 و دردستی دیگر، ایمان و انتظار، تقوی و مرزبانی، پاسداری
 و نگاهبانی .

* * *

پس حماسه ها را بسزائید ای حماسه گران، ای نگاهبانان،
 ای منتظران .
 در شیپورهای آماده باش خویش، فریاد "العجل یا صاحب
 الزمان" را حتی بگوش دورترین ستاره ها هم برسانید آخر آنها هم
 منتظرند، تکوین در انتظار است، تشریح مترصد است، جهان چشم براه
 است .
 حماسه سردهید که او می آید، او باید بیاید، این وعده خداست .
 پس اینک، اسب ها را زین کنید، سلاحها را آماده کنید، چکمه ها
 را بپوشید، دست ها را بالا زنید، آماده باشید، شاید که تالخطاتی
 چند او شما را بخواند، او بیاید، او به پیش و شما به دنبال . . .
 راستی آیا وضوی شهادت گرفته اید؟ عطرزده اید؟ لاله ها
 - یتان را آورده اید؟

• پایان •